

# خبرنامه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوره جدید، سال چهارم، شماره چهل و دوم، بهمن ماه ۹۶

## مراسم سالگشت پیروزی انقلاب اسلامی ایران





## مراسم سی و نهمین سالگشت پیروزی انقلاب اسلامی ایران در پژوهشگاه



به همت معاونت فرهنگی و اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به مناسبت ایام دهه فجر مراسمی با حضور دکتر علی جنتی، سرپرست نهاد ریاست جمهوری، برگزار شد. در ابتدای این مراسم دکتر حسینعلی قبادی، رئیس پژوهشگاه، پس از تبریک ایام فرخنده سالگشت پیروزی انقلاب اسلامی، گفت: «با گذشت ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مهمترین اولویتهایی که باید به آن توجه کرد آینده پژوهی باشد. جامعه نخبگانی باید بتواند آینده پژوهی کند و موانع و آسیبهای انقلاب اسلامی را بشناسد.»

وی با اشاره به اینکه آینده پژوهی، استنادات پژوهشی و کشف دلالت‌های پژوهشی خود، می‌تواند این کار را انجام دهند، گفت: «پژوهشگاه، مرکز جامعی است که می‌تواند فرا رشته‌ای و بینارشته‌ای بیندیشد و عمل کند و پژوهشگاه تجربه و توانایی برای پرداختن به آینده پژوهی مورد نظر انقلاب را دارد.»

رئیس پژوهشگاه اذعان کرد: «در نگاه آینده پژوهانه یکی از مسائلی که می‌تواند در جامعه ما مطرح شود این است که ما به عنوان مسئولین باید تفاوت‌های نسلی را، پیش از آنکه به شکاف، بحران و گسست منجر شوند، به رسمیت بشناسیم. ما حتی تفاوت در نحوه دین‌ورزی، سلیقه و عاطفه‌ورزی جوانان را نیز باید به رسمیت بشناسیم تا جوانان احساس کنند که می‌توانند تصورات، تخیلات و دنیای مشترکی با ما داشته باشند و بعدها به تصدیق این تصورات برسند و هویت جمعی و ایرانی بتوانند در طراز ایرانی اسلامی در عرصه جهانی بدرخشند.»

وی در پایان گفت: «ما باید بدانیم فرهنگ بدون اقتصاد، اقتصاد بدون سیاست و همه این موارد بدون روابط بین الملل درست شدنی نیست و باید مسائل و مشکلات همه این عرصه‌ها را با هم و در کنار هم حل کرد.»

در ادامه مراسم، دکتر علی جنتی، مشاور رئیس دفتر رئیس جمهور و سرپرست نهاد ریاست جمهوری سخنرانی کرد. دکتر جنتی در بیان نحوه شکل‌گیری انقلاب اسلامی، به ویژگی‌های شخصیتی امام خمینی (ره) اشاره کرده و گفت: «امام برخلاف بقیه روحانیون معتقد بود

که اسلام عین سیاست و حکومت‌داری است و با تأثیرپذیری از شهید مدرس، از نظر فقهی به این نتیجه رسیده بود که حکومت دینی باید تشکیل شود و در رأس آن یک فرد شایسته، اداره امور کشور را بر عهده گیرد.»

وی ادامه داد: «امام خمینی برای تشکیل حکومت اسلامی در زمانی که در نجف اشرف بود، با انتشار کتاب «حکومت







اسلامی» ملزومات این حکومت را بیان کرده بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی که قرار شد این حکومت تشکیل شود، مشخص بود این حکومت باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد و چه نوع حکومتی باشد. یعنی هم بر جمهوریت نظام و هم بر اسلامیت نظام تأکید داشت. بعد از تشکیل حکومت جمهوری اسلامی، قانون اساسی تدوین و با رأی مردم تصویب شد و سپس مجلس تشکیل شد. همه این کارها در مدت یکسال

انجام شد. کمتر حکومتی در چنین موقعیتی توانسته است همه این موارد را در طول یکسال انجام دهد.» وی با اشاره به مشکلاتی که در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب در کشور پدید آمد، گفت: «جمهوری اسلامی با تمام فراز و نشیب‌هایی که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی از جمله ترور شخصیت‌های بزرگ، جنگ و تهدیدهایی که از طرف گروه‌های منافق داخلی و خارجی با آن مواجه بود، توانست در همه این موارد با رهبری و پشتیبانی امام خمینی بر مشکلات فائق آید.»

وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی در پایان سخنان خود تأکید کرد: «ما در طول ۳۹ سال گذشته دستاوردهای زیادی از انقلاب اسلامی داشته‌ایم که یکی از آنها محقق شدن شعار اصلی ما، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی است. اما اکنون باید ببینیم که آیا آرمان‌هایی که به آن فکر می‌کردیم یعنی کشوری برخوردار از ارزش‌های اخلاقی، دینی و فرهنگی، محقق شده است یا نه. در این زمینه اگر آسیب‌شناسی نکنیم و ندانیم در کجا قرار داریم نمی‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم.» دکتر جنتی با تأکید بر ضرورت آینده‌پژوهی گفت: «ما امروزه دچار آسیب‌های اجتماعی همچون بیکاری، فقر، حاشیه‌نشینی، فساد و... هستیم که باید ریشه همه این مشکلات مشخص شود تا بتوانیم آینده را پیش‌بینی کنیم و از مشکلات و آسیب‌های بعدی آن بکاهیم.»

در ادامه این مراسم، حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید سجاد علم‌الهدی به عنوان رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع) معرفی شد و از زحمات دکتر محمود جنیدی در این مرکز تقدیر به عمل آمد.

در پایان مراسم نیز از برندگان مسابقات ورزشی که به مناسبت دهه فجر برگزار شده بود، تقدیر شد.



## دیدار رئیس پژوهشگاه با اعضای هیأت علمی جدید پژوهشگاه

سپس دکتر قبادی، با تأکید بر ضرورت برنامه‌ریزی برای انجام به موقع طرح‌های پژوهشی موظف، به ظرفیت‌های ایجاد شده برای فعالیت‌های جانبی اعم از طرح‌های



دکتر قبادی (رئیس پژوهشگاه)، به همراه دکتر ملایی‌توانی (معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی)، دکتر ربانی‌زاده (معاون اداری-مالی و مدیریت منابع انسانی) و خانم دکتر نصیری (مدیر دفتر امور هیأت علمی)، روز شنبه مورخ ۹۶/۱۱/۱۴ با اعضای هیأت علمی جدید پژوهشگاه دیدار و گفتگو کرد.

در ابتدای جلسه، دکتر قبادی با اشاره به مأموریت‌ها و اهداف مختلف پژوهشگاه در زمینه‌های علمی و پژوهشی، بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود پژوهشگاه و پژوهشکده‌های آن در حوزه علوم انسانی تأکید کرد و تدوین و اصلاح آیین‌نامه‌های موردنیاز را بسترساز و زمینه‌ساز شکوفایی و افزایش هرچه بیشتر فعالیت‌ها در سطح بین‌المللی و ملی دانست.

کارفرمایی یا طرح‌های کاربردی، به‌ویژه ارائه طرح در چارچوب طرح جامع اعتلای علوم انسانی اشاره کرد.

در پایان دیدار، رئیس پژوهشگاه با متفاوت دانستن لایه‌های مسائل مطرح شده در این جلسه، بر کوشش مدیران پژوهشگاه به منظور به حداقل رساندن مشکلات موجود اشاره کرد. رئیس پژوهشگاه بر اهمیت و ضرورت تعامل و همکاری میان اعضای هیأت علمی جدید با بخش‌های مختلف پژوهشگاه، به‌ویژه پژوهشکده کاربردی‌سازی علوم انسانی، اظهار امیدواری کرد که این تعامل و همکاری، موجب تقویت و صعود جایگاه پژوهشگاه در عرصه‌های مختلف علمی و اجرایی در میان دانشگاه‌ها و مؤسسات و سازمان‌های پژوهشی و علمی شود. وی همچنین گفت: ما می‌توانیم با تداوم همدلی و همفکری، بیش از پیش از ظرفیت‌های گوناگون داخل پژوهشکده‌ها بهره‌مند شویم.

در ادامه، دکتر ملایی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی ضمن اشاره به اقتضات علمی موردنیاز پژوهشگاه و برشمردن بخشی از فعالیت‌های پژوهشی صورت گرفته، خواستار جهت‌گیری توانایی‌های اعضای هیأت علمی جدید در راستای تقویت و گسترش تعاملات مختلف علمی و پژوهشی و همکاری با سایر مراکز و نهادهای علمی و بالادستی شد.

سپس اعضای هیأت علمی حاضر با اشاره به برنامه‌ها و اهداف خود، برخی مسائل و مشکلات موجود از قبیل: فرایند جذب، خرید کتاب‌های مورد نیاز از سوی کتابخانه مرکزی، نحوه درخواست مأموریت و روال تأیید طرح عضو مأمور، اختصاص فضای فیزیکی مناسب برای انجام فعالیت‌ها، فرایند بررسی طرح‌نامه‌های موظفی، نحوه همکاری در طرح‌های کارفرمایی و غیرموظف و... را مطرح کردند.





## دیدار رئیس شبکه چهار صدا و سیما با رئیس پژوهشگاه

اعضای هیأت رئیسه پژوهشگاه نیز با اشاره به موضوعات مشترکی که می‌تواند در زمینه تأمین محتوای شبکه چهار مورد استفاده قرار گیرد، پیشنهادهایی را مطرح کردند.

دکتر معینی‌پور نیز با اشاره به اینکه یکی از مشکلات علوم انسانی در کشور ما، فقدان رسانه است که در نتیجه، ترویجی‌سازی دانش در این زمینه دچار نقصان می‌شود، پیامدهای این امر را از یک سو عدم انباشت سرمایه اجتماعی و از سوی دیگر، انفکاک علوم انسانی از مسائل اجتماع دانست.

وی رسالت شبکه را رساندن مسائل و مشکلات مردم به فرهیختگان و سپس، رساندن پاسخ‌ها و نتایج پژوهش‌های فرهیختگان به مردم عنوان کرد و بهره‌گیری مناسب از قالب‌های متنوع رسانه‌ای، برای انجام این کار را عامل توفیق در این زمینه دانست و از پژوهشگاه خواست در این امر در حوزه کارشناسی و اجرایی با شبکه چهار همکاری کند.

مدیر شبکه چهار سیما، امکانات پژوهشی و علمی پژوهشگاه را قالب دیگر ممکن برای گسترش همکاری دو نهاد دانست و برگزاری جلسات درس‌گفتار یا سخنرانی و یا فرصت انجام مصاحبه با استادان و فرهیختگان حاضر در پژوهشگاه را از جمله موقعیت‌های دیگری نام برد که می‌تواند به مثابه علائق مشترک دو نهاد مد نظر قرار گیرد.

دکتر مسعود معینی‌پور، رئیس شبکه چهار صدا و سیما جمهوری اسلامی، در رأس هیأتی با رئیس و هیأت رئیسه پژوهشگاه دیدار کرد.

در ابتدای این جلسه، دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه، ضمن تبریک انتصاب دکتر معینی‌پور به مدیریت شبکه چهار، ایام‌الله دهه فجر، نام و یاد امام خمینی (ره) و شهدای انقلاب اسلامی را گرامی داشت و برگزاری این جلسه در ابتدای این دهه مبارک را به فال نیک گرفت و بر ضرورت تقویت روابط رسانه ملی با نهادهای پژوهشی در جهت هم‌افزایی نهادی تأکید کرد.

وی با تأکید بر تدوین و اجرای برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه، تقویت همکاری با نهادهای ترویج علم از جمله صداوسیما را یکی از اهداف این برنامه معرفی کرد و برگزاری کارگاه‌های متنوع علمی در پژوهشگاه را از جمله اقدامات در این زمینه دانست.

دکتر قبادی با اشاره به تشکیل شبکه نخبگانی علوم انسانی در شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی و اجرای طرح اعتلای علوم انسانی با مشارکت پژوهشگران علوم انسانی از سراسر کشور، آن‌را فرصتی برای گسترش این شبکه از طریق ظرفیت‌های صداوسیما و تثبیت جایگاه آن در جامعه علمی کشور خواند که از طریق آن، نقش پژوهشگاه در ترویج علوم انسانی در کشور بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.



## نشست خبری

### «اولین جشنواره ملی قدردانی از پایان‌نامه‌های برتر علوم

### انسانی در زمینه تولید و اشتغال»

اشاره کرد و گفت: «در شرایطی که ۲۴ درصد دانش‌آموخته‌های مقاطع دکتری و کارشناسی ارشد بیکار هستند، جشنواره تقدیر از بهترین پایان‌نامه‌های علوم انسانی در تولید و اشتغال، نقطه عطفی است که نشان می‌دهد تلاش‌های دانشجویی در این زمینه را قدر می‌شناسد.»

دکتر قبادی همچنین با اشاره به آمار ۵۰ درصدی دانشجویان علوم انسانی از مجموع حدود ۴ میلیون دانشجوی کشور و غفلت از ظرفیت‌های علوم انسانی در اشتغال‌زایی توضیح داد: «مهارت‌افزایی در رشته‌های مختلف علوم انسانی می‌تواند به تولید فرصت‌های شغلی منجر

شود؛ همانطور که مثلاً در رشته ادبیات فارسی مهارت‌هایی در زمینه ویرایش محتوایی و زبانی متون مختلف علمی و غیره، برقراری ارتباط میان هنرهای نمایشی و ادبیات و نظایر آن، دانش‌آموخته‌های این رشته را به شغل‌های جدید سوق می‌دهد.»

### اهدای فرصت‌های پسادکتری و گرن‌ت‌های پژوهشی به پایان‌نامه‌ها و رساله‌های برگزیده

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با اشاره به مشارکت نهادهای مختلف از جمله معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور، برای برگزاری این جشنواره افزود: «در این جشنواره ضمن جوایز نقدی،

یک جنبه مقدمه توسعه است و توسعه نیز موجب اشتغال پایدار می‌شود.» دکتر قبادی با توجه به نامگذاری سال اقتصاد مقاومتی؛ تولید و اشتغال و سال اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل دو سال گذشته توسط مقام معظم رهبری خاطر نشان کرد: «موضوع تولید و اشتغال، مسأله‌مند و به تدریج راهکارهای آن هم مشخص‌تر شده است.»



رئیس پژوهشگاه با اشاره به مسئولیت مشترک در این امر ملی گفت: «پژوهشگاه اراده دارد این مسیر را در سال‌های بعد ادامه داده، نگاه کاربردی نسبت به ظرفیت و وظایف خود داشته باشد و وارد چالش‌های جدی شود.» قبادی بر بهره‌گیری از ظرفیت دانشگاه‌ها برای تولید و اشتغال تأکید کرد و یادآور شد: «نگاه علمی عامل توسعه تشکیل نهادهای دانشی و شرکت‌های دانش بنیان است که می‌توانند توسعه پایدار و تولید اشتغال را به صورت منطقی و مستمر رونق بدهند.»

این استاد دانشگاه با اشاره به اهمیت حرکت‌های علمی در توسعه اشتغال گفت: «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صدای دانشگاه در حل چالش‌های اجتماعی است.» وی به آمار بیکاری دانش‌آموخته‌ها

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال «اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال» برای ترغیب دانشجویان به پژوهش در حوزه تولید و اشتغال، جشنواره تقدیر از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های علوم انسانی در زمینه تولید و اشتغال را در اسفندماه ۱۳۹۶ برگزار می‌کند.

این جشنواره شامل دانشجویان تحصیلات تکمیلی در رشته‌های علوم انسانی می‌شود که از سال ۱۳۸۶ تا پایان شهریور ۱۳۹۶ از پایان‌نامه و رساله خود با ویژگی‌های زیر دفاع کرده‌اند:

پایان‌نامه و رساله‌هایی با پیشنهادها کاربردی (منتج از پژوهش) در حوزه تولید، اشتغال و کارآفرینی، سیاست‌گذاری و ارزیابی سیاست‌های فعلی مرتبط با تولید و اشتغال، مطالعات تطبیقی با رویکرد توسعه فرصت‌های اشتغال، یا دربردارنده ایده‌هایی هم‌سو با فرهنگ و هویت ایرانی - اسلامی در راستای توسعه فرصت‌های اشتغال، بازآفرینی میراث فرهنگی یا خلق محصولات فرهنگی، متناسب با نیازها و چالش‌های توسعه فرصت‌های اشتغال.

به همین مناسبت نشست خبری، با حضور رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دبیر علمی و اجرایی جشنواره و جمعی از اصحاب رسانه، روز یکشنبه اول بهمن‌ماه برگزار شد.

در ابتدای این نشست، دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه، با تأکید بر آموزه‌های اسلامی در مورد تأمین معیشت گفت: «علم جنبه‌های مختلف دارد و از



برگزیدگان می‌توانند از فرصت مطالعات پسادکتری و فرصت‌های پژوهشی مختلف در گروه‌های مختلف پژوهشگاه برخوردار شوند؛ در ضمن اعطای گرنت (پژوهانه) نیز از دیگر جوایزی است که برای آنها در نظر گرفته‌ایم.»

### دبیرخانه تا ۱۵ بهمن پذیرای پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مرتبط است

دکتر سمیه توحیدلو، دبیر علمی این جشنواره در بخشی از این نشست گفت: «تا امروز ۱۰۰ پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری مرتبط به دست دبیرخانه رسیده است اما از آنجا که مخاطبان ما که طی سال‌های ۸۶ تا ۹۶ دانشجو بوده‌اند در حال حاضر دیگر دانشجو نیستند، دبیرخانه با کمک مجموعه‌هایی مانند ایرانداک (پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران) و دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها، پایان‌نامه‌های تألیفی را پایش و ۴۰۰ عنوان را در این زمینه شناسایی کرده است.»

دکتر توحیدلو ادامه داد: «پایان‌نامه‌ها در ۴ کارگروه بررسی می‌شوند؛ رشته‌های علوم اقتصادی و مدیریت، علوم اجتماعی، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، گروه تاریخ، جغرافیا، حقوق و علوم انسانی و دسته آخر ادبیات، هنر و فلسفه.» وی با اشاره به همکاری دانشگاه‌ها در

روند پایش پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مرتبط در این زمینه گفت: «از دانشگاه‌ها خواسته‌ایم پایان‌نامه‌های برتر خود را هر سال به ما معرفی کنند و برای بهترین دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها نیز جوایزی در نظر گرفته‌ایم.»

توحیدلو اضافه کرد: «در مجموع از ۱۰۳ عنوان پایان‌نامه و رساله‌ای که به دبیرخانه رسیده است، ۶۳ اثر در مقطع کارشناسی ارشد، ۳۵ اثر مربوط به مقطع دکتری است.»

وی به محورهای انتخاب برترین پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها اشاره کرد و گفت: «تأثیر دانش بر اشتغال، بررسی ارتباط صادرات نفتی و غیرنفتی و اشتغال، نقش آموزش‌های غیرنفتی بر تولید، از جمله محورهایی است که در پایان‌نامه‌ها مد نظر بوده‌اند و قصد داریم با خوانش، پایش و معرفی آثاری که در این زمینه مکتوب شده‌اند توجه دستگاه‌های اجرایی را به استفاده از این ظرفیت‌ها جلب کنیم.»

دبیر علمی این جشنواره در پایان با اعلام زمان برگزاری اختتامیه افزود: «دبیرخانه تا ۱۵ بهمن پذیرای پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مرتبط است و مراسم اختتامیه ۲۲ اسفند برگزار می‌شود.»

وی در پاسخ به سوال خبرنگار ایرنا مبنی بر اینکه چه تعداد از آثار تقدیر شده و جایزه دریافت می‌کنند، گفت: «همه آثاری که ارزشمند هستند در

۴ کارگروه یادشده تقدیر می‌شوند و تعداد آثار برتر به نتیجه داوری‌ها بستگی دارد.»

### ۵۰۰ رساله و پایان‌نامه در دبیرخانه جشنواره در حال بررسی است

محمدعلی معتضدیان، دبیر اجرایی این جشنواره، در بخش دیگری از این نشست خبری، گفت: «دبیرخانه در حال بررسی ۵۰۰ پایان‌نامه و رساله دکتری است که از این تعداد ۱۰۳ رساله و پایان‌نامه به دبیرخانه ارسال شده و حدود ۴۰۰ عنوان نیز توسط دبیرخانه پایش شده است.»

وی در یک تقسیم‌بندی دیگر از آثار دریافت شده اظهار داشت: «۴۹ اثر در دو مقطع ارشد و دکتری از دانشگاه‌های دولتی، ۱۶ اثر از دانشگاه پیام‌نور و ۳۵ اثر هم از دانشگاه‌های آزاد اسلامی به دبیرخانه ارسال شده است.»

لازم به ذکر است، اعضای شورای سیاست‌گذاری این جشنواره، رئیس و معاونان پژوهشگاه علوم انسانی، معاون پژوهشی وزارت علوم، معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور، رؤسای دانشگاه‌های آزاد اسلامی، پیام‌نور، علمی-کاربردی فرهنگیان و رئیس صندوق حمایت از پژوهشگران، هستند.





## قانونی‌راده: افزایش آستانه تحمل نابرابری اجتماعی با تشکیل یابی اجتماعی نشست «نابرابری: حاشیه علیه متن»

مکان‌ها زندگی می‌کنند، لزوماً نمی‌توانند به شغل‌های مورد نظر خودشان دسترسی پیدا کنند، بنابراین زجر می‌برند و از طرفی هم این آدم‌ها فاقد ارتباط با یکدیگر هستند چون از مناطق مختلف به این مکان مهاجرت کرده‌اند و انسجام اجتماعی هم ندارند. اما ممکن است با یکدیگر گروه‌هایی را تشکیل دهند که دنبال کسب در آمد از طریق راه‌های غیر رسمی باشند. بنابراین شما می‌بینید که هم آن داستان توسعه اقتصادی درست است و هم مسأله شکل‌گیری فقر و نابرابری.»

وی اضافه کرد: «اساساً این دو به نحوی با یکدیگر پیوستگی دارند. این که چگونه باید این مسأله را کنترل کرد، مسأله است. شاه پیگیر تمدن بزرگ بود ولی مردم فقیر بودند و فقر را با گوشت و پوست خودشان احساس می‌کردند. همین وضعیت در حال حاضر هم وجود دارد. دولت می‌گوید که ما میانگین رشد ۶ درصدی را داشته‌ایم. این موضوع با منطق دولت درست است اما جامعه این را احساس نمی‌کند، چرا که با پدیده بیکاری مواجه است.»  
قانونی‌راده تصریح کرد: «این رشد اقتصادی، هم در زمان پهلوی درست بود و هم در حال حاضر درست است؛ اما در دستگاه محاسباتی خاص دولت. اگر کارشناسان اقتصادی مستقل، متغیرهای دیگر را در نظر بگیرند ممکن است این آمار متفاوت باشد.»

عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور با طرح این سؤال که آیا اساساً این نابرابری اجتماعی منجر به تحول می‌شود یا خیر؟ گفت: «به عنوان مثال آیا انقلاب ۵۷ محصول نابرابری اجتماعی بود؟ که پاسخ این سوال منفی است. آن چیزی که جامعه را دچار تحول می‌کند بیشتر خدشه‌دار شدن امنیت اجتماعی است.»  
وی ادامه داد: «این تحولات و اعتراضات اخیر در کشور ناشی از نابرابری اجتماعی نبود، بلکه ناشی از تضاد پایگاهی بود. به دلیل این که آموزش عالی خیلی گسترده شده و ما دانش‌آموختگان بیکاری داریم که فاقد کار هستند. به عبارتی اینجا بیکاری خیلی مهم‌تر از نابرابری اجتماعی و مشکل عمیق‌تر از نابرابری اجتماعی است. فرد اساساً کاری ندارد که حالا بخواهد نسبت به او نابرابری صورت بگیرد. به عبارتی خارج از این رویه نابرابری است.»  
قانونی‌راده توضیح داد: «این افراد قبل از این که به نابرابری اعتراض داشته باشند به این که امنیت اجتماعی‌شان از بین رفته است، اعتراض دارند. بنابراین نابرابری‌های اجتماعی در پیوند با یک سری متغیرهای دیگر است که عمل

مجموعه نشست‌های «صداهایی که شنیده نشد» با همکاری مشترک معاونت فرهنگی- اجتماعی پژوهشگاه و مؤسسه مطبوعاتی جماران ۱۰ بهمن‌ماه در سالن حکمت پژوهشگاه برگزار شد. در نشست نخست با عنوان «نابرابری؛ حاشیه علیه متن»، دکتر قانونی‌راده و دکتر راغفر مباحثی پیرامون وضعیت نابرابری در حکومت پهلوی و هشدار نسبت به وضعیت حال حاضر ایران ارائه کردند. در این نشست محمد امین قانونی‌راده در خصوص وضعیت



اجتماعی و اقتصادی قبل از انقلاب ۵۷ و مقایسه آن با وضعیت امروز جامعه گفت: «گفته می‌شود در زمان انقلاب اوضاع اقتصادی بد نبوده و یک رشد و توسعه اقتصادی در کشور وجود داشته است، اما با این حال چرا ما دستخوش انقلاب شدیم. مسأله این است که کشورهایی مثل کشور ما با یک روند دوگانه مواجه هستند که باید از یک طرف آن را رشد اقتصادی و از طرف دیگر آن را نابرابری‌های اجتماعی نامید، این دو، طی یک حرکت واحد، به عبارتی، در یک فرایند واحد رخ می‌دهند و از دو طرف به دو شکل احساس می‌شوند؛ یکی از طرف دولت و دیگری در مقابل، از طرف مردم. دلیل این امر این است که رشد اقتصادی در ایران یک مقدار حالت انتزاعی دارد و مبانی بر یک سری شاخص‌های است که مختص کارشناسان سیستم‌ها است.»

وی ادامه داد: «این رشد واقعاً اتفاق می‌افتد. مثلاً در زمان شاه، به سرعت راه‌سازی‌ها، سدسازی‌ها و صنعتی شدن اتفاق افتاد. اما از طرف دیگر این رشد، روستائینی را که به خاطر اصلاحات ارضی، دیگر کشاورزی پاسخ‌گوی زندگی‌شان نبود، به مهاجرت وادار کرد. این گونه بود که این پدیده در شهرها حاشیه‌نشینی را ایجاد کرد و پدیده حلی آباد شکل گرفت.»  
این استاد جامعه‌شناسی ابراز داشت: «افرادی که در این





می‌کند و تأثیر می‌گذارد.»

وی ضمن بیان این که در خیلی از موارد کاهش خرید مردم یا بیکاری گسترده ممکن است یک شورش شهری به پا کند، اظهار داشت: «اما هیچ کدام از این دو نابرابری را به طور مستقیم مورد خطاب قرار نمی‌دهند. نابرابری در بسیاری از کشورها با یک آستانهٔ تحملی همراه است که در جوامع مختلف متفاوت است و معمولاً دو منبع دارد. یکی منبع مشروعیت فرهنگی است که بیشتر به جوامع سنتی برمی‌گردد. مانند جامعهٔ هند یا جامعهٔ قبل از انقلاب ایران که از یک مشروعیتی برخوردار بودند و به شیوه‌هایی این نابرابری پذیرفته می‌شد و به فرهنگ تبدیل شده بود.»

این استاد جامعه‌شناسی ابراز داشت: «در حال حاضر یکی از آن مواردی که آستانهٔ تحمل نابرابری اجتماعی را بالا می‌برد، تشکل‌یابی اجتماعی است. چیزی که در جامعه ما به هیچ وجه وجود ندارد. ما هنوز که هنوز است فکر نمی‌کنم چیزی به نام گفت و گوی سه جانبه در عرصه کار صنعتی داشته باشیم. گفت و گوی بین کارفرما، کارگر و دولت وجود ندارد. سازمان‌های کار هنوز در ایران به رسمیت شناخته نشده‌اند و هنوز به عنوان یک نیروی مزاحم به آن‌ها نگریسته می‌شود.»

قانونی راد تصریح کرد: «با این اوصاف شما نیروی کاری دارید که فرهنگ، او را در مورد نابرابری متقاعد نمی‌کند. از طرف دیگر صنفی هم ندارد که در درون آن احساس کند که جایی وجود دارد که از طریق آن می‌تواند با طرف مقابلش گفت و گو کند و احساس کند که در این سیستم هرچند نابرابر، جایگاهی دارد. اینجا است که نابرابری خطرناک می‌شود. جامعهٔ اکنون ایران، جامعهٔ هند و جامعهٔ قبل از انقلاب ۵۷ هم نیست. در عین حال یک جامعه‌ای است که تشکل در آن به رسمیت شناخته نمی‌شود و نیروهای نابرابری تولید می‌شود که در برابر نابرابری توجیه نیستند.»

این وضعیت پدیدهٔ تحقیر و ناامنی اجتماعی را به همراه خواهد آورد.»

وی نکتهٔ دیگر بحث خود را پدیده «نمایشی شدن نابرابری» خواند و تأکید کرد: «ما بعد از انقلاب همسایه‌ای داشتیم که ماشین بنز داشت و از ترس مردم این ماشین را از خانه بیرون نمی‌برد. چون یکی دو بار این کار را کرده بود و بچه‌ها به سمت ماشینش سنگ پرتاب کرده بودند. بعد از این ماجرا ماشین را در خانه خود پارک کرد و دیگر بیرون نیاورد.»

اما امروز ما به وضعیتی رسیده‌ایم که وزیرش با افتخار می‌گوید که من با ماشین پورشهٔ خود به مجلس رفته‌ام. این که می‌گویند «رژه اشرافیت» معنایش همین است. یعنی دیده می‌شود و نمایشی شده است. این موضوع این را می‌رساند که ارزش نابرابری تغییر کرده است و انسان‌ها نه تنها ترسی از نشان دادن ثروت خود ندارند بلکه آن را به نمایش می‌گذارند. در حالی که ما قبل از انقلاب هم چنین چیزی نداشتیم. اما در حال حاضر ثروتمندان ما تلاش می‌کنند تا جایی که می‌توانند این ثروت خود را به نمایش بگذارند. باید دید که این تمایل فرهنگی از کجا سر درآورده است؟»

وی با بیان این که پیامد این موضوع تراکم نفرت اجتماعی است و انرژی پنهانی را ذخیره می‌کند که در شرایط خاص منفجر می‌شود، گفت: «عاطفه هر تحول را این گونه مسائل می‌توانند تولید کنند. در همین انقلاب اسلامی تولید انرژی‌های گوناگونی اتفاق می‌افتاد. مثلاً وقتی رهبر انقلاب صحبت می‌کرد یک تولید انرژی بود یا اگر جایی کشتاری اتفاق می‌افتاد این موضوع تبدیل به انرژی می‌شد. این انرژی‌ها می‌توانند ویرانگر باشند و اغلب هم ویرانگر هستند.»

رئیس سابق انجمن جامعه‌شناسی ایران در پاسخ به این سؤال خود که چرا ثروتمندان ما به نمایش ثروت خود تمایل پیدا کرده‌اند، گفت: «این موضوع یک نوع هویت‌یابی است. هر کسی با سرمایه‌ای که دارد در پی ساختن هویت برای خود است. منتها جنس سرمایه‌ها متفاوت است. یکی سرمایه‌اش علم، دیگری هنر و فردی هم سرمایه‌اش ثروتش است. ثروتمندان ما با پایگاه طبقاتی خودشان هویت‌یابی می‌کنند. تقریباً در هیچ کشوری این گونه نیست که ثروتمندها با پایگاه طبقاتی خودشان هویت‌یابی کنند.» وی در پایان ابراز داشت: «در کشورهای دیگر یک فرد



خودش را در درجه اول متعلق به کشور یا دینش می‌داند و در درجه‌های بعدی به وضعیت مالی خود توجه می‌کند. اما در ایران نه هویت ملی به شکلی که مردم خود را در درجه اول ایرانی بدانند وجود دارد و نه حس تعمیم‌یافته دین‌داری بی‌غل و غش وجود دارد؛ در حالی که ما قبلاً این هویت‌های جمعی را داشته‌ایم. به همین دلیل است که از کشته شدن صاحب پورشه، مردم خوشحال می‌شوند و چه بسا از کشته شدن فقرا، ثروتمندان خوشحال شوند.»

### راغفر: نارضایتی‌ها اغلب از تقاضاهای به حق طبقات محروم جامعه است

همچنین دکتر حسین راغفر در این نشست درباره چگونگی رفع تبعیض و نابرابری در جامعه گفت: «یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی، بحث برابری و عدالت اجتماعی است. این شعار از اصلی‌ترین محورها و شعارهایی بود که انگیزه حضور گسترده مردم را در فرآیند انقلاب فراهم کرد.»

وی با بیان اینکه، در این دوره شواهد بسیاری از نابرابری‌ها در شهرهای کشور جلوه می‌کند، گفت: «مناطق که در گذشته از آنها به عنوان «حلبی‌نشین» نام برده می‌شد، در حاشیه شهر تهران گسترده شدند و عمده ساکنین آنها، مهاجرینی بودند که از مناطق محروم کشور، به حاشیه کلانشهرها و به‌ویژه تهران، مهاجرت کرده بودند، این خود یکی از مظاهر نابرابری در جامعه آن روز بود.»

این اقتصاددان افزود: «آن دوره، مسأله حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی به تعبیر امروزی، به گستردگی امروز نبود و ماهیتش نیز تا حدودی متفاوت بود، افرادی که از مناطق مختلف می‌آمدند در حاشیه شهر ساکن می‌شدند. برای



نمونه «محلّه سلسبیل» که امروز در وسط شهر تهران قرار دارد، روزگاری جزو حاشیه شهر بود.»

وی گفت: «افرادی که در مجاورت شهر سکونت پیدا می‌کردند، در مجاورت یک فرهنگ قوام یافته شهری قرار می‌گرفتند، به همین دلیل، هنجارهای شهرنشینی را به

سرعت آموخته و می‌پذیرفتند. اتفاقی که بعد از انقلاب اسلامی افتاد و موجب برجستگی نابرابری‌ها شد، این بود که شهرک‌های متعددی با فاصله از کلانشهر تهران شکل گرفتند و رشد کردند، از این رو، از قاعده‌ها و منطق شهرنشینی پیروی نمی‌کردند و به ویژه در مرحله اول شکل‌گیری، از زیرساخت‌های اولیه جامعه مدنی محروم بودند، همچنین فاقد مدرسه و خدمات شهرداری بودند، که در بسیاری از موارد، نهادهای رسمی مانند شهرداری‌ها به این مناطق، خدمات‌رسانی نمی‌کنند، برق ندارند و به نحو غیررسمی از امتیاز برق استفاده می‌کنند. این اسکان غیررسمی سبب شده، تا مردم به صورت قومی به حاشیه کلانشهرها مهاجرت کنند و از آنجا که فرهنگی واحد و قوام یافته در چنین مناطقی وجود ندارد و فاقد زیرساخت‌های شهری هستند، بدآموزی‌های گسترده‌ای در آن مناطق ایجاد شده است. از سوی دیگر، زمینه‌های ارتکاب جرم و جرایم در این مناطق بسیار بالاست و بیکاری، مشخصه بارز شکل‌گیری این مناطق است و اصلاً فلسفه شکل‌گیری این حاشیه‌نشینی، درصد بالای بیکاری در مناطق کمتر برخوردار کشور است. بدون شک یکی از دلایل اصلی مهاجرت به حاشیه شهرهای بزرگ نیز همین عامل است.»

راغفر افزود: «حاشیه‌نشینی پدیده بسیار گسترده‌ای است، به نحوی که در کلانشهری چون مشهد، امروزه تعداد افرادی که در حاشیه شهر مستقر هستند، بیش از جمعیتی است که در ابتدای انقلاب در این شهر وجود داشت. این حاشیه‌نشینی‌ها، کانون‌های ارسال ناامنی به درون شهر هستند، زیرا بسیاری از موارد خرید و فروش مواد مخدر و اسلحه، به دلیل ناامنی‌هایی که در اقتصاد کشور و به ویژه این مناطق وجود دارد، از آنجا به درون شهرها منتقل می‌شوند و بعد هم به دلایل مختلف دیگری که به ساختار نظام اقتصادی ما برمی‌گردد، از جمله، توزیع نابرابر فرصت‌ها و توزیع نابرابر محصولات اجتماعی از قبیل نفت، سبب رشد بی‌تناسب نابرابری در کشور شده است.»

وی افزود: «نابرابری‌های لجام گسیخته سبب شده است تا اشکال مختلف کانون‌های ثروت و قدرت در کشور شکل بگیرند و از طریق مصرف‌گرایی مبتذل و منحطی که طبقه ثروتمند نوکیسه، که پس از انقلاب صاحب ثروتی بادآورده شده است، رژه‌ای از اشرافیت در شهرها و کلان‌شهرها ایجاد کند. این رژه به نوعی موجب به چالش کشیدن هویت جوانان ساکن مناطق محروم می‌شود.»

این اقتصاددان گفت: «آنچه که باید در مسأله نابرابری به آن توجه کرد و این مسأله اصلی مردم، پیش از انقلاب نیز بود، احساس نابرابری و تبعیض بود. در واقع پیش از انقلاب، یک کارمند دیپلمه بانک، افقی را برای خود ترسیم





می‌کرد که در ۴۰ سالگی صاحب یک خانه شده است و می‌تواند یک پیکان داشته باشد. ضمن اینکه می‌توانست از تسهیلات بانکی برای رسیدن به این مزایا استفاده کند و برای به دست آوردن این امکانات، یک شیفت کار کافی بود.»

وی افزود: «با خودم فکر می‌کردم چه دلیلی می‌توانست کارمندان شرکت نفت را که جزو برخوردارترین افراد نظام اداری کشور بودند، به اعتصاب بکشاند؟ چرا آنها به جمع اعتصاب‌کنندگان و معترضین پیوستند؟ اصلی‌ترین دلیل آن، احساس تبعیضی بود که به جامعه القاء شد. اینکه همه قربانی نظام سیاسی حاکم هستند، بنابراین یک احساس تبعیض بود که مردم را به خیابان‌ها کشاند. مردم مطالباتی را مطرح کردند که خیلی از آنها پُریشان مبهم بود، متأسفانه امروزه ما شاهد وضعیتی کاملاً متفاوت هستیم، انقلاب اسلامی بیش از آنکه محرکش طبقات فرودست جامعه باشند، طبقات متوسط بودند. در واقع رهبری و مدیریت جریان انقلاب، در دست این طبقه بود، شخصیتی مانند دکتر علی شریعتی، در شکل‌گیری انقلاب و فهم اصل انقلاب بسیار مؤثر بود. اما مرحوم شریعتی سال ۵۶ از دنیا رفت و بخش عمده مدیریت جریان انقلاب، بر عهده شاگردان وی و کسانی افتاد که تعلق خاطر به ایشان داشتند.»

وی افزود: «اتفاقی که امروزه در حال شکل‌گیری است و ما در هفته‌های اخیر شاهد آن بودیم، باعث نگرانی بسیار است. نارضایتی‌هایی که خودش را در قالب تظاهرات جلوه‌گر خواهد کرد، اغلب از تقاضاهای به حق طبقات محروم جامعه است، اگر پاسخ درستی به مطالبات آنها داده نشود؛ انقلاب بعدی، انقلاب فرودستان خواهد بود. این موضوع، خطر بسیار بزرگی را متوجه جامعه می‌کند که بسیار بزرگتر از خود انقلاب است و آن این است که جامعه ما بعد از انقلاب اسلامی، کانون‌ها و نهادهای انسجام بخشی داشت، اما متأسفانه جامعه امروز، فاقد چنین کانون‌هایی است و ظرفیت‌های آن، از جامعه رخت برپسته‌اند و بسیار تضعیف شدند.»

وی بیان کرد: «در انقلاب اسلامی، همانگونه که از نامش پیداست، اسلام به عنوان یک نهاد، که می‌توانست جامعه را منسجم کند و گروه‌های گسترده‌ای را به یک وحدت فرماندهی برساند، پُرننگ بود. اما چنین نهادی دیگر امروز وجود ندارد و نقش دین به شدت تضعیف شده است، این خود یکی از دلایل انشقاقی است که در

جامعه ما وجود دارد، جامعه به شدت از هم پراکنده است و گروه‌های متعارض به شدت در آن زیاد هستند.»  
راغفر افزود: «تعارض‌ها بسیار گسترده هستند و این تهدیدی جدی به حساب می‌آید، ضمن اینکه ما طی ۴ دهه گذشته، به دلیل سیاست‌های خارجی خود، دشمنان قسم خورده و قدرتمندی اطرافمان شکل دادیم که آنها نیز می‌توانند برای کشور، بسیار هزینه‌ساز باشند. آنچه جامعه ما را بیش از هر چیز تهدید می‌کند، عدم یکپارچگی کشور است. این موضوع مهم‌ترین عامل نگرانی ما، نسبت به بروز اشکال مختلف نارضایتی‌ها و ناآرامی‌هایی است که ممکن است بر اثر بی‌توجهی سیاست‌گذاران ما به جامعه تحمیل شوند.»

وی ادامه داد: «نابرابری‌های ناموجه که امروز در جامعه بسیار برجسته و عیان است، منشاء بسیاری از شرور اجتماعی است. این نابرابری‌ها عوامل متعددی دارند که اصلی‌ترین آنها، نابرابری‌های ناشی از «نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی» در کشور است. اینکه منابع نفتی ما باید چگونه توزیع شود را صنف لوله بخاری‌سازان تعیین نمی‌کنند، بلکه افرادی که در ساختار قدرت نشستند، تعیین می‌کنند. اینکه قیمت ارز چگونه باشد را آدم‌هایی که بر منصب قدرت نشستند، تعیین می‌کنند. اینکه یارانه‌ها به دست چه گروه‌هایی رسد، مردم عادی تعیین نمی‌کنند.»

وی افزود: «هر تصمیمی که در بخش عمومی گرفته می‌شود و تمام سیاست‌های بخش عمومی، پیامدها و آثار توزیعی دارند. این تصمیم‌ها موجب می‌شوند که گروهی برنده و گروهی بازنده شوند. متأسفانه در سه دهه گذشته، بعد از جنگ، با تغییر نگاه انقلاب نسبت به دهه اول، که خود سرشار از انباشت سرمایه‌های اجتماعی بود، مواجه شدیم. نفس انقلاب، رودخانه وحدت بخش در جامعه بود، حضور شهدا، مفقودین و اسراء از دیگر عوامل بودند.»

وی افزود: «همه این عوامل، سبب شد تا سرمایه‌ای اجتماعی در کشور شکل گیرد که این سرمایه، بلافاصله



بعد از جنگ به تاراج گذاشته شد و عنوان شد که ما باید اقتصاد را در دستان بازار رها کنیم و سیاست‌هایی که تغییر ساختاری تعبیر می‌شوند در پیش گرفته شد.»

وی اظهار کرد: «از این رو، یک نوع فرد گرایی منحط و مبتذل تبلیغ و ترویج شد، و محصول آن جامعه‌اتمی شده امروز است که تنها چیزی که در آن با ارزش است، مسأله همکاری اجتماعی است، به نحوی که می‌بینیم چگونه در آن، افراد برای کسب موقعیت‌های اقتصادی، حاضرند همدیگر را قربانی کنند، آنچه محصول این سیاست‌ها بوده نه تنها موجب فرسایش سرمایه اجتماعی و سلب اعتماد برای شکل‌بخشی جامعه شده است، بلکه به موجبش، اشکال مختلف خصومت و بددلی در جامعه ما شکل گرفت، به نحوی که گروه‌های مختلف در جامعه، نسبت به هم با شک و کینه روبرو می‌شوند، برای نمونه وقتی عده‌ای از حجاج ما برای زیارت به مکه می‌روند و جان خود را از دست می‌دهند، عده‌ای در فضای مجازی می‌نویسند که کعبه همین جاست کجا می‌روی؟ و عملاً نوعی مخالفت با هر سیاستی که حاکمیت ترویج می‌کند، مدنظر قرار گرفته شده است. بددلی، رویارویی و کینه گروه‌های مختلف در جامعه تنها منشأ اقتصادی ندارد، بلکه در بسیاری از موارد دیده می‌شود، زمانی که دختر جوانی با ماشین پورشه به درخت برخورد می‌کند و کشته می‌شود، عده‌ای در فضای مجازی خوشحال می‌شوند که فردی با پورشه کشته شده است. به این دلیل که از نگاه جامعه، صاحب چنین ماشین‌هایی، آدم‌هایی محسوب می‌شوند که متجاوز به اموال حقوق مردم هستند. در کشور ما، ثروت نه از راه تلاش، سخت‌کوشی و خلاقیت، که از زد و بند به دست می‌آید، به نحوی که هر که خود را به قدرت نزدیکتر کرده، توانسته سهم بیشتری به دست آورد و ثروت خود را از منابع ارزی و نفتی حاصل کند.»

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: «در کشور ما تولید منشأ

خلق ارزش نیست، بلکه توزیع منابع زیرزمینی و طبیعی، منشأ خلق ثروت و درآمد در جامعه است، بنابراین به دلیل آنکه، سیستم نظام اقتصادی معیوب است و بسیار مغرضانه به نفع نیروهای درون قدرت عمل می‌کند، طبیعی است نیروهایی که بیرون هستند و قربانی نظام اقتصادی می‌شوند، هر آنچه که به عنوان محصول سیاست‌های بخش عمومی خوانده می‌شود را با چشم ظن و تردید نگاه کنند.»

وی افزود: «به همین دلیل، اقشار مختلف در جامعه ما از هم گسیخته شدند و نسبت به هم با تردید و بددلی رفتار می‌کنند و این مسأله بسیار خطرناک‌تر از شرایط پیش از انقلاب است. قبل از انقلاب چنین وضعیتی آنقدر گسترده نبود، اما متأسفانه، بعد از انقلاب، صاحبان خودروهای لوکس تا یک دهه قبل، جرأت نداشتند خودروهای خود را از خانه‌های خود بیرون آورند. امروز که خودروهای خود را بیرون آوردند تبدیل به خودروهای کلکسیونی شدند و قیمت‌های آنها چندین میلیارد شده، اما چه کسانی این خودروها را معامله می‌کنند؟ کسانی که برنده‌های نظام اقتصادی در جمهوری اسلامی هستند. این‌ها اغلب فرزندان مقاماتی هستند که از قدرت به ثروت رسیده‌اند. این درحالی است که در آمریکا نیز، نابرابری‌هایی که ایجاد شده، آینده اقتصاد این کشور را با بحران‌های جدی مواجه کرده است و اقتصاد آمریکا نیز روبه افول است، علت آن هم ثروت بالای یک درصد افرادی است که ثروتشان از میلیاردها نفر در دنیا بیشتر است. از این رو نابرابری‌های زیادی در اقتصاد این کشور رقم خورده است و امکان بازسازی اقتصاد در آمریکا را ناممکن ساخته است.»

راغفر افزود: «اقتصاد آمریکا رو به افول است، بنابراین دنیا نیز در سال‌های آینده، با فروریزی اقتصاد آمریکا، با بحران‌های جدی‌تری مواجه خواهد شد. زمانی که صاحبان ثروت در آنجا، که همان بخش خصوصی، بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ

اقتصادی هستند، وارد نظام اقتصادی شدند و مدیریت آن را برعهده گرفتند، فاجعه سال ۲۰۰۸ رخ داد. در کشور ما نیز، اصحاب ثروت برای تغییر سیاست‌ها، وارد قدرت شدند که منجر به آزادسازی اقتصاد، به خصوص در نظام بانکی شد.»

وی افزود: «این موضوع زمینه را برای چپاول صاحبان سرمایه فراهم کرد، نسل سوم





وارد قدرت شدند و قوانینی را تغییر دادند که برنده‌هایش، همان صاحبان ثروت شدند. آنها هزینه‌های چپاول خود را بر دوش دولت گذاشتند. در زمان بحران ۲۰۰۸ آمریکا نیز، دولت بوش اعلام کرد که از منابع عمومی، مبلغ ۷۰۰ میلیارد دلار تنها برای بازسازی نهادهای بانک‌های ورشکسته این کشور کمک خواهد کرد، اما تاکنون دولت آمریکا، بیش از سه تریلیون دلار، به این بانک‌ها کمک کرده که این موضوع، منشأ بسیاری از نارضایتی‌ها در این کشور است.»

وی گفت: «در آمریکا، مردم هزینه می‌دهند برای اینکه یک عده تبهکار در نظام بانکی هزینه‌هایی را به جامعه تحمیل کردند و برنده بودند و بعد هم پاداش گرفتند. عین این مسأله، در اقتصاد ایران شکل گرفت. بانک‌هایی که پس از سال ۸۰، به عنوان بانک خصوصی شروع به فعالیت کردند، به دلیل نفوذشان در قدرت، فضاحتی که امروز

منجر به غارت اموال ملت شده را به بار آوردند.»

وی گفت: «نظام قضایی نیز امروز تا حدودی منفعل است و قوای ناظر یا دستگاه‌های نظارتی هم پیگیر نیستند کاری که قوه مجریه

می‌کند، بنابر اظهارات اخیر رئیس جمهور، این است که می‌خواهد هزینه این دزدی را که مبلغ آن بالغ بر ۱۱ هزار میلیارد تومان است، از جیب ملت و منابع بانک مرکزی به دزدانی پرداخت کند که مملکت را غارت کردند. البته این کار با این هدف انجام شده که آنها بتوانند پول مردم را پرداخت کنند، یعنی یکی دیگر دزدی می‌کند ولی برای جبران آن، پولش را از منابع عمومی تأمین می‌کنند. وقتی مردم می‌بینند در این میان، هیچ دزدی بازداشت نمی‌شود، معلوم است که دست به اعتراض می‌زنند. وی با بیان اینکه معلوم است که چنین موضوعی، خوراک شورش در جامعه است، گفت: مردمی که یکسال در مقابل دستگاه قضایی، در سرما و گرما صف کشیدند و میلیون‌ها نفر آنها را دیده‌اند، و انفعال دستگاه قضایی را شاهد بودند، به مقابل مجلس رفتند اما پاسخی نگرفتند، به دولت مراجعه کردند اما در عوض عده‌ای از آنها بازداشت شدند.»

وی با اشاره به اینکه آسیب‌ها تنها به این گروه از قربانیان نظام بانکی ختم نمی‌شود، گفت: «در این میان، دولت لایحه‌ای برای بودجه سال آینده ارائه می‌دهد که در آن گفته می‌شود: دولت، یارانه ۳۰ میلیون نفر را قطع می‌کند.

وقتی مشخص نمی‌شود کدام اقشار قرار است یارانه‌شان قطع شود، تمامی یارانه بگیران گمان می‌کنند، یارانه آنها قطع خواهد شد، این جاست که خوراک شورش را خود ما فراهم می‌کنیم.»

وی گفت: «همزمان گفته می‌شود که قیمت بنزین از هزار تومان به هزار و پانصد می‌رسد، خب چه کسانی بیشترین مصرف‌کننده بنزین هستند؟ جز اقشار محرومی که برای تأمین معاش خود به کار کردن با ماشین مشغولند؟ بسیاری از کسانی که مسافرکشی می‌کنند، هزینه استهلاک خودرو و تأمین بنزین‌شان، از درآمدی که دارند بیشتر است. مشخص است که افزایش ۵۰ درصدی قیمت بنزین، نارضایتی را افزایش می‌دهد، یا اینکه می‌گویند: ۴۶۰۰ میلیارد تومان را پیش‌بینی کردند که از مردم، جریمه رانندگی بگیرند، از پیش مشخص کردند که سرانه هر خودرو ۲۰۰ هزار تومان است، یعنی اینکه، صاحب خودرو باید ۲۰۰ هزار

تومان به طور متوسط جریمه پرداخت کند. همزمان اعلام می‌شود که تنها ۴۸۰۰ میلیارد تومان مالیات بر ثروت می‌گیرند، مبلغی تقریباً معادل درآمدی که قرار است از جریمه به دست آورند. از ثروتمندانی که در عرض ۳۰ سال از



پنت هوس‌ها، ثروت زیاد، خودروهای لوکس و ویلاهای متعدد فریه شدند، قرار است تنها ۴۸۰۰ میلیارد تومان، مالیات گرفته شود، که معادل همان مالیاتی است که برای جریمه رانندگی تعیین شده است.»

وی افزود: «این فاجعه است و نشان می‌دهد چه کسانی و به نفع چه افرادی تصمیم می‌گیرند. معلوم است که نابرابری در چنین جامعه‌ای به شدت افزایش می‌یابد، بدون شک، خوراک شورش در جامعه را تصمیم‌گیران، بدون آنکه تعمدی داشته باشند، تأمین می‌کنند. نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی در کشور ما، ناتوان از پاسخگویی به نیازهای جامعه است. اگر یک تغییر اساسی و جدی در نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی در کشور اتفاق نیفتد، پایه‌های سیاسی نظام، با تهدیدهای جدی مواجه خواهد شد.»

وی افزود: «جامعه امروز، نیازمند تغییر در نظام اقتصاد است؛ تغییر در سیاست‌های اقتصادی، سیاست‌هایی که تنها حامی فرادستان نباشد و جهت‌گیری‌اش کاهش نابرابری‌ها باشد، نابرابری‌های فاحشی که محصول چنین نظام تصمیم‌گیری بوده است. بنابراین ما باید برای اطمینان بخشی به جامعه، نشان دهیم که باید از چه کسانی مالیات

گرفته شود. مالیات امروز باید از ثروت و مصرف گرفته شود، اما متأسفانه امروز مالیات را، تولید می‌پردازد، به همین دلیل دلال‌ها و کسانی که خرید و فروش زمین می‌کنند، مالیات نمی‌پردازند، بخش ساخت و ساز که سود ۱۰۰ درصدی دارد یک ریال مالیات نمی‌پردازد. مجلس در سال ۹۳، لایحه‌ی مربوط به مالیات بر سرمایه را کنار می‌گذارد، دلیل آن هم این است که نمایندگان مجلس، خود بخشی از مسأله هستند و با واسطه‌گری توانستند با هزینه‌های چند میلیاردی وارد مجلس شوند، مادامی که این ساختار تغییر نکند و عوض نشود، کل جامعه فرو خواهد ریخت. بنابراین ما به تغییر اساسی در نوع نگاهمان به سیاستگذاری‌های بخش عمومی به ویژه در بخش اقتصاد نیاز داریم.»

وی در پایان گفت: «حضور ما در چنین نشست‌هایی نشان می‌دهد که ما می‌توانیم مشکلات را حل کنیم و موجب می‌شود تا به ظرفیت‌های حل موضوع پرداخته

شود. البته شاید بیان این مشکلات، تصویر مناسبی ارائه ندهد، اما جامعه زمانی گوش شنوایی پیدا خواهد کرد که مشکلات عمیق‌تر و گسترده‌تر شوند. مشکلات جامعه ما راه حل دارد، منتها این مشکلات، در ساختارهای سیاسی و اقتصادی کنونی یافت نمی‌شوند. قطع یقین باید در ساختار توزیع قدرت و ثروت جامعه تغییراتی رخ دهد، اما اگر قرار باشد این سیاست‌ها ادامه پیدا کند، راه حلی وجود ندارد. جای امیدواری هست و می‌توان از فرصت‌ها استفاده کرد، این امر منوط به آن است که کسانی که خود، منتفع هستند، به این درک برسند که بقایشان منوط به ایجاد اصلاحات عمیق است. جامعه ما به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ظرفیت‌های بی‌ظنیری دارد، ما وظیفه داریم تا مسائل را مطرح کنیم، امیدوارم آنهایی که باید بشنوند، بشنوند و مسأله را جدی بگیرند، جامعه ما نیازمند اصلاحات بسیار عمیق است.»

## عبدی: ما محکوم به امیدواری هستیم نشست «فساد پاشنه آشیل حکومت»



در نشست دوم برنامه تحت عنوان «فساد، پاشنه آشیل حکومت»، مهندس عباس عبدی در ابتدا درباره‌ی کتاب «صدایی که شنیده نشد» توضیح داد و گفت: «محققان کتاب صدایی که شنیده نشد، هدفشان این بود که ببینند در چشم انداز بلند مدتی که برای ایران و تحولاتی که وجود دارد، مجموعه عوامل، می‌توانند چه نوع نظام ارتباطی و رسانه‌ای را شکل دهند تا به اهدافشان برسند.»

وی افزود: «سال ۵۳، سال مهمی در ایران بود، سالی که در آن درآمدهای نفتی به شدت افزایش پیدا کرد و سه برابر شد. جمعیت آن موقع نیز، حدود ۴۰ درصد جمعیت کنونی کشور بود، بنابراین با این افزایش درآمدها، تحولات شدیدی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، ارتباطات و رسانه شکل گرفت.»

عبدی افزود: «نکته مهم دیگر، این است که رژیم شاه از سال ۴۲ به بعد، رشد چشمگیری را تجربه کرد، به نحوی که از سال ۴۲ تا ۵۲ با رشدی دو رقمی روبرو شد که حتی در مقطعی، در دنیا بی‌سابقه بود و با یک تورم بسیار پایین که مجموع آن از سال ۴۲ تا ۵۲، بیست و پنج درصد بود، که میزان آن، از یک سال ۹۲ کمتر بود.»

عبدی در ادامه بیان کرد: «در آن سال‌ها، نیاز به اشتغال،

زیاد و بیکاری، بسیار کم بود. حتی دیده می‌شد که نیروهای خارجی برای کار به ایران می‌آیند، در کنار این وضعیت، جنبشی قدرتمند برای مبارزه با رژیم وجود داشت که فهم آن، یک مسأله کلیدی است، اینکه چطور می‌شود، جامعه‌ای با چنین رشدی، دارای یک جنبش قوی سیاسی برای مبارزه با رژیم داشته باشد؟ ریشه این مسأله در این است که رژیم شاه در حالی که توسعه اقتصادی و اجتماعی پیدا می‌کرد، همزمان پس‌افتادگی سیاسی پیدا می‌کرد، به معنای دیگر، نه تنها ساختار سیاسی رژیم مطابق شرایط بهبود پیدا نمی‌کرد، بلکه





عقب هم می‌رفت، یعنی اگر در سال ۳۹ اجازه انتخاب یک فرد را در انتخابات دادند، بعدها دیگر چنین نشد و این ساخت عقب می‌رفت، به همین دلیل یک جنبش ضد رژیم شکل گرفت، جنبشی که در ساختار چریکی و مسلحانه متبلور شد و در جامعه انعکاس پیدا کرد.»

وی افزود: «در این دوره، تمام نیروهای سیاسی که نهادمند بودند به حاشیه رانده شدند، رژیم گذشته تصور می‌کرد که دورهٔ مذهب نیز تمام شده است، حتی به شکلی تحقیرآمیز با مذهبی‌ها صحبت می‌کرد؛ بنابراین از سال ۵۲ که درآمدها افزایش پیدا کرد، ادبیات شاه نیز با تغییری محسوس مواجه شد. ادبیات شاه در دههٔ ۴۰، پادشاهی را نشان می‌دهد که قدرتمند است و پاسخگو نیست، اما به هر حال دارد اقداماتی را انجام می‌دهد. از سال ۵۲ به بعد این ادبیات، به گونه‌ای می‌شود که انگار برای دنیا و دموکراسی تعیین تکلیف می‌کند و با یک نخوت و غرور، علیه همه حرف می‌زند. آن جملهٔ مشهور وی، که در سال ۵۴ گفت، هنوز در گوش‌ها زنگ می‌زند، که این حزب رستاخیز است، هر کس خواست با آن کار کند، هر کس هم که نخواست یا به زندان یا به خارج از کشور رود.»

وی افزود: «در همان مقطع، تعدادی از افرادی که در سیستم فرهنگی شاه کار می‌کردند، متوجه پیچیدگی اوضاع شده بودند. حتی اگر خاطرات مسئولان سازمان برنامه و بودجه را در آن مقطع بخوانید، متوجه می‌شوید که آنها نیز به سیاست‌های اقتصادی شاه از سال ۵۲ به بعد اعتراض داشته‌اند. در سال ۵۲، در حالی که برنامه پنجم اقتصادی در حال اجرا بود، در نیمهٔ اجرا، شاه آن برنامه را کنار زد و در آن تغییرات عظیمی ایجاد کرد که این اقدام وی، با مخالفت سیاست‌گذاران اقتصادی مواجه شد اما گوش شاه دیگر بدهکار نبود.»

عبدی افزود: «کتاب «همایش شیراز» کتاب خواندنی

است؛ نکته خواندنی آن این است که متوجه می‌شویم نخبگان آن زمان به مسائل جامعه، چگونه نگاه می‌کردند؟ این همایش محصول چند مطالعه بود که مدیریت آن را مرحوم مجید تهرانیان برعهده داشت. بخش فرهنگ آن را مرحوم دکتر اسدی برعهده داشت که هر دوی آنها، انسان‌های محترم و دانشمندی بودند. دو پژوهش انجام دادند و میان سه گروه، یکسری سؤال مطرح کردند، گروه اول از فعالان رسانه‌ای رادیو و تلویزیون بودند، زیرا رسانه، نقش بسیار مهمی داشت و در آن هنگام، روی رادیو و تلویزیون متمرکز بود و مطبوعات در آن نقشی نداشتند. گروه دوم، دانشمندان و اساتید دانشگاهی بودند که مورد سؤال قرار گرفتند، گروه سوم جوانان بودند، مجموعه سؤالاتی که از آنها شد نشان می‌دهد که این گروه‌ها دربارهٔ آیندهٔ کشور، چگونه می‌اندیشیدند؟ یا روند جامعهٔ خود را چگونه می‌دیدند؟ در این مطالعه، می‌بینید که چگونه جوانان، درک دقیق‌تری از دانشمندان و فعالین رسانه داشتند. یعنی در برخی مسائل پیش‌بینی آنها با آنکه جوان بودند به واقعیت نزدیک‌تر بود، به این دلیل که جوان، حس خودش را بیان می‌کرد، اما گروه‌های دیگر بی ارتباط با این حس بودند و متوجه چنین جریانی نبودند.»

وی در ادامه گفت: «این مسأله را هم مرحوم تهرانیان و هم مرحوم اسدی متوجه شدند و مرحوم تهرانیان، بعدها سعی کرد این مسأله را با زیرکی خاصی در نوشته‌های خود منتقل کند، وی حتی مقاله‌ای در این باره نوشته است. او آن موقع، متوجه می‌شود که آنچه رژیم به آن باور دارد واقعیتی نیست که در جامعه وجود دارد. به رغم مجموعه تبلیغاتی که رژیم شاه می‌کرد، از ۴۲ تا ۵۲ برخلاف تمام تصورات رایج، انتشار کتاب‌های مذهبی، از همهٔ کتاب‌ها تعداد بیشتر و رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است، میزان نذورات نیز با رشد بالایی مواجه بوده است، میزان نشریات و هیأت مذهبی هم آمار بالایی را نشان می‌داد.»

این تحلیلگر سیاسی در ادامه افزود: «ما پیمایش‌های بسیار خوبی در کشور داشته‌ایم، اما متأسفانه، اگر در گذشته ما صداهایی را که ممکن بود یک گوش عادی نشنود، نشنیدیم. اما تجربه تلخ دیگر نشان می‌دهد که طی سال‌های گذشته، صداهایی شنیده نشده



است که تن پایین نداشته است، حتی به فریاد رسیده است و ما باز نشنیدیم، حالا به وضعیتی رسیده است که نمی‌دانیم با فریادها چه کنیم.»



پیدا نمی‌کند. در زمان شاه فساد بود. حتی در زمان خاتمی هم بود اما در آن زمان فساد به سطح مدیران کشیده نمی‌شد. اما در ده سال گذشته فساد به همه سطوح رسید. نظارت وجدانی و درونی در حکومت‌ها وجود ندارد، حتماً باید تضمین نظارتی بیرونی برای هر کسی که می‌خواهد حکومت کند وجود داشته باشد که البته استقلال هم باید داشته باشد.»

وی افزود: «در ده سال اول انقلاب حقوق خودمان را خودمان تعیین می‌کردیم. نصف آنچه که عرف بود می‌گرفتیم. اما ممکن بود من بخواهم دو برابر حالت عادی بگیرم. می‌خواهم بگویم این امور را نباید به ساز و کار درونی فرد ربط می‌دادیم. بنیادش اشتباه بود. این در حالی است که سیستم شاه اخلاقی نبود و داعیه‌دار اخلاقیات نبود.»

این فعال اصلاح طلب گفت: «بیشترین سهم درآمد نفتی ایران در دوران آقای احمدی‌نژاد بود، اما فساد و بیکاری در آن زمان زیاد بود. اگر ۵ میلیون شغل را با آن میزان درآمد داشتیم دیگر زمینه اعتراضات اخیر وجود نداشت. البته دسترسی به رسانه‌ها هم امروز به نسبت گذشته خیلی زیاد است.»

وی گفت: «اشتباه سیستم این است که فساد میوه یک درخت است نه خود درخت. تا وقتی تنه هست میوه‌ها هر سال به وجود می‌آید. هرکس می‌گوید مبارزه با فساد می‌کنم، باید با تنه این درخت کار کند. شفافیت و ساختار سالم از این دست است. در یک جامعه پویا به کسی که فساد را افشا می‌کند هدیه می‌دهند. باید نهادهای نظارتی رسمی و غیر رسمی مستقیم داشته باشیم. دستگاه قضایی باید مستقل باشد؛ در این صورت امکان ندارد کسی به خودش اجازه دهد فساد کند. نهادهای مدنی هستند که می‌توانند با فساد مبارزه کنند. تا وقتی ریشه و تنه فساد وجود دارد میوه‌اش هر روز بیش‌تر از دیروز است. فساد محصول یک ساختار است. خطری که ما را تهدید می‌کند

وی افزود: مسأله اصلی اینجاست که جامعه ما پویایی لازم را ندارد که از پژوهش‌ها استفاده خوب کند. برای نمونه مجری اخبار در یکی از شبکه‌ها اعلام کرد، مطالعه ای در لندن شده که هزینه پاک کردن آدامس‌هایی که آدم‌ها می‌خورند و به زمین می‌اندازند، بیش از یک میلیون پوند است. این مطالعه، تیتز خبر تلویزیون ایران می‌شود، اما اگر خودتان را بکشید، یک خبر درباره پیمایش‌های درون ایران، در تلویزیون نمی‌بینید. رسانه ما که پژوهش درباره آدامس را در انگلیس نشان می‌دهد، از طرح پیمایش‌های درون ایران پرهیز می‌کند، دلیلش هم این است که ما می‌ترسیم از اینکه با واقعیت آشنا شویم و همیشه سعی می‌کنیم تا واقعیت‌ها در جامعه را به گونه دیگری تصویر کنیم.»

وی گفت: «در زمان قرون وسطی مدارس در اروپا بودند که کارشان این بود که درس‌های خود را با گفته‌های افلاطون و ارسطو تطبیق دهند؛ بعد از انقلاب در اروپا، آن گفته‌ها کنار گذاشته شدند و تجربی به مسائل پرداخته شد. در یکی از مدارس، استاد درسی را می‌داد که ارسطو می‌گوید اسب ۲۴ دندان دارد و افلاطون می‌گوید اسب ۲۸ دندان دارد؛ یک دفعه اسبی از کوچه کنار مدرسه رد شد، یکی از شاگردان گفت، استاد، این اسب را بیاوریم و دندان‌هایش را بشماریم. آن روز آن دانش آموز کشته شد، به دلیل اینکه طرفداران افلاطون و سقراط متحد شدند و به او گفتند که وقتی استاد ما چنین نظری دارد، تو چه کاره‌ای که در این رابطه نظر می‌دهی؟»

عبدی در ادامه با اشاره به اینکه امروز جامعه ما نیز چنین وضعی دارد، گفت: «هر طرف می‌گویند واقعیت این است، اگر در این میان کسی پیدا شود که بگوید واقعیت را کشف کنیم، سرنوشت خوبی





جابه جایی صلاح و فساد است. رانت و امتیاز دادن اشتباه است. چرا برای دانشگاه‌ها سهمیه می‌گذارید، من موافق کمک مالی به خانواده جانبازان و شهیدان هستم اما این امتیاز را در آموزش دانشگاهی به کسی ندهید.»

وی سپس گفت: «اگر در همین غرب نظارت برداشته شود ببینید چه می‌شود. نظارت مهم است. مخاطب نظارت مستقل می‌کند. اگر این نظارت وجود داشته باشد آدم‌های فاسد هم کار را درست انجام می‌دهند و اگر نظارت نباشد آدم سالم هم فساد می‌کند.»

عبدی خاطر نشان کرد: «اوایل انقلاب با طرح خصوصی‌سازی هرکس آمد قسمتی را به دست گرفت. مطالعات نشان داد منطقتشان اشتباه بود. از سال ۶۸ این فرایند ادامه داشت اما انرژی دموکراتیکی در جامعه ایجاد شد که دگرخواهانه بود. بخش نظارت برونی جامعه بسیار قوی شد. دستگاه قضایی به دلیل شکافی که با آقای خاتمی داشتند، مستقل‌تر عمل کردند؛ زمان هاشمی که جرأت نداشتند. شاخص حاکمیت قانون در سالی که خاتمی آمد ۲۵ و روزی که رفت ۴۷ شد.»

روزی که رئیس دولت قبلی رفت این شاخص به ۱۶ رسید و بحث فساد در ایران به بدترین حالت رسید. علت اصلی اش این بود که نهادهای نظارتی به کل به حاشیه رفتند. براساس مصلحت می‌گویند بعداً به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند؛ ولی این وضعیت درست نیست.»

عبدی تصریح کرد: «بعدتر از آن سازمان برنامه و بودجه از بین رفت. در کل سیستم یک نوع جایگزینی فساد و صلاح ایجاد شد. حتی نظام نظارتی مثل مجلس هم نتوانست

کاری کند. بعد از روحانی شاخص‌ها بهتر شده اما خوب نیست. اگر به سال ۸۴ برسیم می‌توانیم بگوییم می‌توان شرایط را تحمل کرد.»

وی در پاسخ به سؤالی دیگر مبنی بر این که در پرورش مدیران اخلاق‌مدار چقدر موفق بوده‌ایم و این امر چه کمکی در مبارزه با فساد می‌کند، اظهار داشت: «ما نباید به کارمند اخلاق محور بسنده کنیم، این مسئله اصلی ما نیست، مسئله اصلی این است که کارمند باید کارکردمحور باشد.»

عبدی تأکید کرد: «اگر فقط به اخلاق توجه کنیم زمانی آن کارمند اخلاق را کنار می‌گذارد و وارد فساد می‌شود پس باید بر کارکرد تمرکز داشته باشیم.»

وی در خصوص قانون اساسی گفت: «من عقیده دارم که قانون اساسی یک متن غیر قابل انعطاف نیست، مثلاً در انتخاب رئیس می‌گویند فرد باید رجال سیاسی مذهبی باشد. می‌دانید چرا؟ چون گفتند اگر مردان بگوئیم زنان ناراحت می‌شوند، اگر زنان و مردان بگوئیم نمی‌شود. بنابراین گفتند رجل تا زور هر کسی رسید وارد شود. قانون اساسی ایران تفسیرش بازتابی است که از اجتماع می‌بینید.»

من یک قاعده دارم، ما محکوم به امیدیم، چون اگر امید نداشته باشیم، با ناامیدی خودمان آینده را نابود می‌کنیم. تا آخرین لحظه باید امیدوار باشیم و این امید به ما کمک می‌کند، همه می‌خواهند بقا داشته باشند و همه برای آن می‌جنگند و نیرویی که خواهان اصلاحات است باید بداند که بقا ضروری است.»





## گزارش پانزدهمین نشست مطالعات راهبردی امنیت اجتماعی با عنوان:

### «بررسی تأثیر عدم تعادل‌های اقتصادی و بودجه‌ای بر نارضایتی‌های اخیر»

آب، ریزگرد و... اذعان داشتند. از دیگر عوامل افزایش نارضایتی‌های مردمی، تعمیق شکاف طبقاتی در سال‌های اخیر به دنبال سیاست‌هایی چون عدم تصویب دریافت مالیات بر سود سپرده، مسکن خالی، ارث و... بوده که فقیر را فقیرتر و ثروتمند را ثروتمندتر می‌کند.

وی در ادامه گفت: «معمولاً ۹۰ تا ۹۵ درصد بودجه کشورهای توسعه‌یافته از مالیات تأمین می‌شود در نتیجه در کشور ما نیز دولت بایستی با ایجاد رونق اقتصادی و افزایش درآمد مردم، مالیات را افزایش دهد تا بتواند کشور را بهتر اداره کند؛ که متأسفانه به دلیل وابستگی زیاد بودجه دولت به درآمدهای نفتی، در دولت‌های مختلف ساختار بودجه‌ای کشور هیچگاه تغییر نکرده و این خود باعث تشدید عدم تعادل بودجه‌ای است.»

دکتر شقاقی مهمترین اثرات عدم تعادل‌های بودجه‌ای کشور را به شرح ذیل خاطر بیان کرد:

۱. عدم اثرگذاری بودجه‌های سنواتی بر فقرزدایی و عدالت اقتصادی و اجتماعی،
  ۲. ریخت و پاش بودجه‌ای،
  ۳. عدم تخصیص بودجه‌های عمرانی طی سنوات اخیر و تعویق زمان‌بندی پروژه‌ها،
  ۴. مبدل شدن دولت به صندوق دریافت و پرداخت در آینده و عدم امکان مانور در بخش‌های کلیدی توسعه‌ای کشور،
  ۵. ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی و تعویق پرداخت‌ها،
  ۶. آینده‌فروشی منابع،
  ۷. عدم اثرگذاری بودجه‌های سنواتی بر رشد اقتصادی.
- در پایان محمدعلی مینایی، ضمن ارائه جمع‌بندی نهایی جلسه، بررسی جنبه‌ها و اثرات عدم تعادل‌های بودجه و اقتصادی کشور در کوتاه مدت (یک سال آینده)، علاوه بر بررسی بلند مدت را پر اهمیت دانست، که نیازمند برگزاری نشست‌های آتی خواهد بود.



گروه پژوهشی جامعه و امنیت، پانزدهمین نشست مطالعات راهبردی امنیت اجتماعی را با عنوان «بررسی تأثیر عدم تعادل‌های اقتصادی و بودجه‌ای بر نارضایتی‌های اخیر» با ارائه دکتر وحید شقاقی، روز سه‌شنبه ۳ بهمن برگزار کرد.

در این نشست علمی که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، در آغاز محمدعلی مینایی، مدیر گروه پژوهشی جامعه و امنیت و مدیر کرسی‌های مطالعات راهبردی، با اشاره به ناآرامی‌های اخیر (دی‌ماه ۹۶) هدف از این نشست را واکاوی و ریشه‌یابی اینگونه اعتراضات و نارضایتی‌ها اعلام کرده و پیشامدهای اعتراضی شامل دو بخش کلی دانست و گفت: «این دو بخش عبارتند از: نارضایتی جامعه از عملکرد دولت و حاکمیت در برخی زمینه‌ها به‌ویژه در زمینه اقتصادی، و در سوی دیگر حرکت‌های ضد هویتی برخی افراد و سوءاستفاده‌های سیاسی جهت تضعیف حاکمیت و امنیت ملی توسط واحدهای سیاسی خارج از کشور. این دو بخش به مرور چنان در هم تنید که با مدیریت، راهبری و سازماندهی هدفمند بخش اول توسط بخش دوم، موفقیت‌هایی جزئی را در بخش خارجی و بین‌المللی، و نه داخلی و ملی، بدست آورد.»

سپس دکتر شقاقی، تحلیل‌گر مسائل اخیر اقتصادی کشور، در ابتدای امر با بررسی مسائل بودجه‌ای کشور، مشکل



اساسی آن را پنج عامل عدم انضباط مالی، وابستگی به نفت، عدم تحرک رشد اقتصادی و تعمیق رکود، عدم شفافیت و تورم دانسته که باعث نارضایتی روز افزون مردم و دامن زدن به ناآرامی‌ها در جامعه بوده است. در ادامه دکتر شقاقی به محورهای کلیدی عدم تعادل‌های بودجه‌ای کشور اشاره کرده و تبعات آن را کاهش منابع توسعه‌ای کشور و عدم رسیدگی به بحران‌هایی نظیر



## گزارش شانزدهمین نشست مطالعات راهبردی امنیت اجتماعی

### «سیاست قرار، جامعه بی‌قرار با تمرکز بر نارضایتی‌های دی‌ماه ۹۶»

سپس دکتر قدیر نصری از اندیشمندان حوزه امنیت، هدف از نشست سیاست قرار (Security) و جامعه بی‌قرار (Unsecurity) را پاسخ به این پرسش دانسته که به چه دلایلی با وجود تلاش و سیاست‌های هسته حکمرانی بر ایجاد «قرار»، جامعه تا این حد «بی‌قرار» است، که نمونه‌ای از این بی‌قراری را در دی‌ماه ۹۶ مشاهده کردیم. همچنین با بیان ممیزه‌های بحران‌های اخیر با دیگر بحران‌ها، علل و عوامل اصلی این بحران و محرکه‌های نوپدید ایجاد شده در چند سال گذشته را ذکر کردند. از ویژگی قابل توجه و قابل ذکر نارضایتی اخیر، گستردگی درگیری شهرها (قریب به ۱۰۰ شهر کشور) و جمعیت کمتر حاضر در این اعتراضات به نسبت دیگر اعتراضات اتفاق افتاده، مداومت محدود آن بوده است. در ادامه دکتر نصری با بیان سناریوهای احتمالی پیش روی کشور، به تفصیل مهمترین عامل ناآرامی‌ها در آینده پرداخت.

در انتها مینایی با تشکر از دکتر نصری به دلیل توصیف موشکافانه ایشان از سیاست قرار و جامعه بی‌قرار، به بررسی بیشتر شدت ضد امنیتی بودن این جریان و امکان برآورد وضعیت آن با شاخص‌های حوزه امنیت اجتماعی و امنیت ملی، با توجه به توصیفات ارائه شده، اذعان کرد.



گروه پژوهشی جامعه و امنیت، نشست مطالعات راهبردی امنیت اجتماعی با عنوان «سیاست قرار، جامعه بی‌قرار با تمرکز بر نارضایتی‌های دی‌ماه ۹۶» را با ارائه دکتر قدیر نصری، در تاریخ سه‌شنبه ۱۰ بهمن برگزار کرد. در این نشست علمی که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، در ابتدای جلسه محمدعلی مینایی، مدیر گروه پژوهشی جامعه و امنیت و دبیر نشست، وجود امنیت پایدار را در گرو ایجاد ثبات اجتماعی، و عامل ایجاد ثبات اجتماعی را تعادل و توازن بین قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی دانسته، که در جامعه ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است.



## بازخوانی معرفت نفس در کلام قدسی و بازنمایی آن در آموزه‌های امام علی(ع)

کسی است که خودش را شناخته است. اصلاً معرفت نفس، فوز اکبر است، بافضیلت‌ترین عقل‌ها یا برترین خردورزی، معرفت انسان به خود است و در نقطه مقابل برترین نوع جهل (در نقطه مقابل عقل)، جهل انسان به خود است. این درحالی است که درباره عقل و جایگاه آن سخن فراوان است، همان عقلی که رسول حق است، همان عقلی که هادی، ناجی و اصلاح‌کننده هر امری است؛ همان عقلی که نوری در قلب است که به واسطه آن بین حق و باطل تمیز داده می‌شود؛ همان عقلی که هر خیری به واسطه آن درک می‌شود؛ همان خیری که به واسطه آن خدای متعال عبادت می‌شود و جنت به توسط آن حاصل شود و... اینها همه روایاتی است که در این باره است. توصیف بعدی درباره معرفت نفس، حکمت افضل بودن آن است؛ همان حکمتی که هم‌نشین کتب الهی شده است و تعلیم آن به مردمان وظیفه پیامبران دانسته شده است؛ همان حکمتی که گمشده هر مؤمنی است، همان حکمتی که اولش ترک لذات و آخر و نهایت آن نابودی فانیات است؛ همان حکمتی که رشد دهد؛ همان حکمتی که حیات قلب مرده است بینایی برای چشم نابیناست، شنوایی برای گوش ناشنوا است و سرتاسر بی‌نیازی و سلامت است. و... اینها بی‌ارتباط با کارکردهایی که خودشناسی دارد نخواهد بود چه بسا خودشناسی همه این برکات را در برداشته باشد که حکمت افضل شده است.»

دکتر مشایخی گفت: «باز از معرفت نفس گوییم تا بیشتر و بیشتر برای شناخت و پی‌جویی آن راغب شویم. معرفت نفس ارتباط وثیقی با خدانشناسی و خداترسی دارد. این حدیث را که می‌فرماید هرکس خود را شناخت (به تحقیق) خدایش را شناخته است فراوان شنیده‌ایم؛ شناخت بیشتر نسبت به خود، ترس از خداوند و تبعیت از دستورات خداوند را خواهد افزود؛ همان معرفتی که خداوند متعال عملی را بدون معرفتش نمی‌پذیرد و به فرموده امام حسین(علیه‌السلام) خداوند متعال بندگان را خلق کرده است برای اینکه او را بشناسند و وقتی او را شناختند او را عبادت خواهند کرد؛ همان معرفتی که اول دین معرفت الله است و در پایان این مجموعه از روایات حضرت متعجب می‌شود از خودشناس چگونگی است که تواند خدایش را بشناسد. ملاحظه می‌شود در این مجموعه روایات ارتباط وثیقی بین خودشناسی و

مرکز تحقیقات امام علی (ع) نشستی با عنوان «بازخوانی معرفت نفس در کلام قدسی و بازنمایی آن در آموزه های امام علی(علیه السلام)» را با سخنرانی دکتر علی مشایخی، در روز سه شنبه ۳ بهمن برگزار کرد.



در ابتدای نشست دکتر مشایخی به بررسی تعاملات چهارگانه انسانی پرداخت و گفت: «در میان این تعاملات چهارگانه یعنی (خود، خدا، دیگران و محیط زیست) تعامل انسان با خود نقشی زیرساختی و زیربنایی را نسبت به دیگر تعاملات ایفا می‌کند؛ یعنی اینکه اگر انسان تعامل مطلوبی را با خود رقم بزند دیگر تعاملات نیز روی به سمت مطلوبیت خواهند گذاشت و در نتیجه تعاملات مطلوب، سعادت‌یابی انسان در دو سرا فراهم خواهد شد و این موضوعی است که از بررسی آیات و روایات قابل فهم است.

در این میان آنچه زمینه را برای تعامل مطلوب انسانی با خود رقم خواهد زد و خودتعاملی نامطلوب را خواهد کاست، خودشناسی است. همان چیزی که در لسان آیات و روایات بیشتر با عنوان «معرفت نفس» از آن یاد می‌شود. این نشست درصدد است به بازخوانی معرفت نفس در کلام قدسی، بپردازد و بازتولید آن در آموزه‌های علوی را مورد بررسی قرار دهد.»

وی ادامه داد: «قبل از هر چیز و برای ایجاد توجه به اهمیت و ضرورت خودشناسی، به چرایی معرفت نفس در آیات و روایات می‌پردازیم و این موضوع را در قالب بیان آیات و روایاتی که از توصیفات معرفت نفس سخن به میان آورده‌اند، مورد تشریح قرار می‌دهیم: معرفت نفس؛ معرفتی افضل است. غایت معرفت است، غایت علم و معرفت است؛ سودمندترین معارف و یا به عبارتی یکی از دو سودمندترین معرفت‌ها است. عارف حقیقی





خداشناسی و خداطاعتی برقرار است و این باز خود ضرورت خودشناسی را دوچندان می‌نماید.

ارتباط خودشناسی با دگرشناسی نیز اهمیت و ضرورت خودشناسی را افزوده است؛ خودشناسی دگرشناسی را خواهد افزود، آنکس که خود را شناسد بین مردم خود را ضایع نسازد؛ چگونه کسی دیگران را خواهد شناخت آنکس که به خود جاهل است.»

وی تأکید کرد: «اینها بخشی از روایاتی بود که در مطلع بحث درباره اهمیت و عظمت خودشناسی ذکر کردیم تأملی چند در همین روایات که بخشی از آیات و روایات در این موضوع خود ضرورت پرداختن به خودشناسی و زوایای وجودی آن را خواهد افزود.

### مفهوم‌شناسی خودشناسی

دکتر مشایخی ادامه داد: «قبل از هر چیز باید به مفهوم‌شناسی خودشناسی بپردازیم و ببینیم عبارت به کار رفته درباره خودشناسی در آیات و روایات چیست؟ بررسی صورت گرفته در آیات این نتیجه را حاصل آورد که خداوند متعال آنگاه که خواسته است به خودشناسی توجه دهد عباراتی نظیر: وَفِي أَنْفُسِكُمْ (ذاریات/ ۲۱)، عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ (مائده/ ۱۰۵)، أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ (روم/ ۸) و... به کار برده‌اند. لیکن در روایات بیشتر عبارت معرفت نفس در اشاره به خودشناسی به کار رفته است و در روایات پیش گفته نیز این موضوع مشهود است. با وجودی که به جای معرفت، کلمات مترادف دیگری نظیر علم، درایه، فقه، ادراک و ... بوده است و باز بجای نفس کلمات هم‌معنای دیگری نظیر انسان، بشر، بنی آدم، ناس و ... بوده است. چه می‌شود که این عبارت بیشتر در لسان ائمه علی‌الخصوص امام علی (علیه‌السلام) به کار رفته است. به بررسی لغوی این عبارت بپردازیم تا ببینیم آیا می‌شود از این عبارت به نکته یا نکاتی رسید یا نه؟

«معرفت» از ماده «ع - ر - ف» است. ابن فارس گوید: دارای دو مصدر است؛

اول «العُرف» دلالت بر تتابع و پی‌درپی بودن «اجزای» شیء و اتصال آن به هم دارد. مصدر دوم: «المعرفة» و «العرفان» است که به معنای سکون، آرامش و طمئینه است؛ چراکه شخصی که به چیزی شناخت پیدا می‌کند، به آن آرامش پیدا می‌کند و در مقابل، کسی که آن چیز را انکار می‌کند،

دچار وحشت می‌شود. راغب گوید: معرفت، درک کردن و دریافتن چیزی است از روی اثر آن که با اندیشه و تدبیر است و واژه «انکار» نقطه مقابل و ضد آن است. حمیری در اقرب‌الموارد گوید معرفت، شناختن به یکی از حواس پنجگانه است. قرشی در قاموس قرآن گوید: عرفان نسبت به علم شناخت ناقصی است و آن از تفکر در آثار شیء ناشی می‌شود. فیومی در مصباح المنیر معرفت را علمی داند که از طریق یکی از حواس پنج‌گانه به دست آمده باشد و...»

این گزارشی بود از آنچه لغویون در باب کلمه معرفت گفته‌اند معرفت نسبت به علم شناخت ناقصی دانسته شده و دستیابی به آن را از طریق حواس پنج‌گانه دانسته‌اند. اما برای تبیین بهتر موضوع هم رابطه علم با معرفت و هم معرفت در آیات و روایات را بررسی خواهیم کرد.

آنچه از مجموع بررسی آیات به دست می‌آید این است که معرفت برای انسان استفاده شده و برای خداوند متعال استعمال نشده است، لیکن علم هم برای انسان و هم برای خداوند متعال استفاده شده است. نتیجه آنکه معرفت درباره انسان به کار رفته و معرفت‌یابی مخصوص انسان دانسته شده است و خدا عارف نمی‌شود. خداوند عالم است اما عارف نیست. چون با همه تعاریف ذکر شده، خدا نه نقصی دارد که بخواهد به واسطه معرفت‌یابی آن را کامل گرداند، نه حواس پنجگانه‌ای متصور هست که بخواهد با استفاده از آنها معرفت بیابد. انسان نسبت به خداوند معرفت پیدا می‌کند نه علم فلذا گفته می‌شود عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۵) و نه عَلِمْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ

حمیری در شمس‌العلوم گوید: اطلاق کلمه عارف بر خدا جایز نیست؛ چرا که معرفت، حصول علم بعد از جهل است؛ در حالی که خداوند متعال از ازل عالم بوده است. طریحی در مجمع‌البحرین: درباره شناخت بندگان از خدا



از عبارت «عرفتُ الله» استفاده می‌کنیم نه «علمتُه»... و مراد از این معرفت، اطلاع و آگاهی به صفات جلالیه و جمالیه پروردگار به اندازه‌ی توان بشری است؛ اما اطلاع بر ذات مقدس پروردگار متعال برای هیچ‌کس ممکن نیست. خدا عالم هست و انسان هم می‌تواند علم آموزد و عالم شود.

در روایات، علی‌الخصوص در آموزه‌های علوی، در ارتباط بین علم و معرفت مواردی دیده می‌شود نظیر: ثمره علم معرفت‌اله است، علم بارورکننده معرفت است، علم اول دلیل و معرفت نهایت آن است.

سؤال: با این وصف در لسان برخی از لغویون و علماء گفته شده است معرفت علمی ناقص است و نسبت بین آنها نسبت نقص به کمال است ولی در این روایات ثمره علم معرفت دانسته شده است؟ از طرف دیگر خداوند نیز عالم است ولی معرفتی به عنوان ثمره علم برای او منظور نیست؟

پاسخ: در بادی امر ایجاد تناقض می‌نماید لیکن با توضیحات گذشته می‌توان گفت آن نوعی از علم، معرفت نتیجه آن است که مخصوص انسان است و علم خداوندی به واسطه ویژگی‌هایی که دارد معرفت ثمره آن نیست و اصولاً معرفتی به عنوان ثمره و نتیجه برای آن متصور نیست. فلذا علم انسانی به واسطه ویژگی‌هایی که دارد معرفت یکی از ثمرات آن است.

ثانیاً: معرفت نسبت به علم در مرتبه بالاتری قرار دارد شاید به دلیل کارکردهای آن باشد که یکی می‌تواند عمل‌گرایی باشد ولی به‌طور حتم در هر صورت برای علم، چنین اثری متصور نیست

### مفهوم‌شناسی نفس

نفس یکی از الفاظی است که در اشاره به انسان در آیات و روایات مورد استفاده قرار گرفته است و واژه‌ای متشکل از سه حرف «ن-ف-س» و جمع آن اَنْفُس و نَفُوس است. نفس دارای یک معنای اصلی است و آن خروج نسیم است، چه باد باشد یا غیر آن و معنای تمام واژه‌های مشتق از این کلمه به همین معنا برمی‌گردد. جان آدمی را از آن جهت نفس گفته‌اند که پایداری آن به نفس است و نیز خون را از آن رو «نفس» گویند که هرگاه خون از بدن انسان یا حیوان برود، نفس او قطع می‌شود. (ابن فارس) معجم مقاییس اللغة- ازهری تهذیب اللغة) برخی دیگر معنای ابتدایی برای آن قائل نیستند و معنایی آن را به‌واسطه هم‌نشینی با کلمه‌ای دیگر می‌دانند (ابن منظور لسان العرب، علامه طباطبایی) این کلمه مجموعاً بیش از ۱۴۰ بار و حالت جمع آن یعنی نفوس و انفس نیز به ترتیب ۲ و ۱۵۳ بار در

قران بکار رفته و در بیانات امام علی به وفور حالت‌های مختلف آن به کار رفته است.

به‌جز در برخی از موارد که به ذات حق تعالی اشاره شده است؛ (آل عمران / ۲۸ و ۳۰؛ انعام / ۱۲ و ۵۴؛ مائده / ۱۱۶؛ طه / ۴۱). تقریباً در بقیه موارد همگی مربوط به انسان است.

فردی از افراد انسانی (نوع انسانی)، واجدیت صفت (دارای مضاف‌الیه)، حضرت آدم، درون، ضمیر و باطن، برخوردار از قیامت و حساب، یعقوب از جمله موارد به کار رفته است که در آن منظور از کلمه نفس، انسان بوده است.

### کاربرد نفس در قرآن

قدرت تکلم، قدرت نگریدن (اندیشه)، خودفراموشی، آفریده شده، سعی و تلاش، خریدن بدی برای نفس، برخوردار از حسد، جفت ماده، کسب، برخوردار از مرگ، قدرت دفاع و... از مواردی است که در آیات قرآنی به کار رفته است.

نتیجه به‌کارگیری لفظ نفس در عبارت معرفت نفس: ۱- فراوانی کاربرد نفس در آیات و در آموزه‌های علوی ۲- جامعیت واژه نفس نسبت به انسان، بشر و... (درب‌گیرنده ویژگی‌های جسمی و روحی) نتیجه کلی: ظرافت، دقت و حکمت عبارت معرفت نفس

### نتایج و پیشنهادات

۱- ضرورت با هم بینی آیات و روایات (ضرورت تشکیل خانواده حدیث و خانواده آیات قرآنی)  
۲- توجه به ظرافت و دقت و حکمت کلمات و عبارات قرآنی و حدیث

این بخش ابتدایی در بررسی معرفت نفس در آیات و روایات بود که با محوریت دیدگاه علوی مورد بررسی قرار گرفت. در جلسه آینده از اهمیت خودشناسی و تبیین و تشریح برخی از احادیث پیش‌گفته در این باره خواهیم گفت و سپس به بررسی چستی خودشناسی خواهیم پرداخت.



## ابراهیم فیاض: برخی تاریخ را نخوانده‌اند

### نشست «استبداد چالش دیرین ایرانیان»

وی گفت: «اما در این دوره کار به آنجا رسید که عدالت معنا نداشت، زیرا هر هنگام که عرفان وارد شود عدالت بی‌معنا می‌شود. از این رو، گفتند که قرآن حجت نیست و باید از روی احادیث مفهوم عدالت را استخراج کرد. در نتیجه این پادشاهی را تثبیت کردند.»

وی با اشاره به اینکه، دومین رکنی هم که در عرفان، پادشاهی استبداد را به شدت حاکم می‌کرد، فلسفه ملاصدرا بود، گفت: «استبداد درون فلسفه ملاصدرا متجلی شده بود. زیرا عقل در آن بر باد رفته و وحدت و اصالت وجود در آن بی‌معناست و از نگاه این فلسفه، کسانی هستند که می‌توانند بین خدا و بنده‌اش قرار گیرند. این فلسفه بود که مسأله «ظل‌الله»

و رکن رابع که همان حاکم بود را در جامعه مطرح کرد. فلسفه ملاصدرا (البته اگر بتوان به آن فلسفه گفت) به علاوه مکتب اخباری‌گری در فقه (زیرا اصول فقه بعدها روش‌مند شد) باهم جنگیدند و باعث نابودی حکومت صفویه شدند.»

فیاض در ادامه گفت: «نمی‌توان استبداد و هرج و مرج‌های پس از سرنگونی مستبد را بدون ساختار تئوریک، فلسفی، فقهی و اندیشه‌ای دانست. زیرا این‌ها ریشه در اندیشه داشتند و اندیشه دموکراسی، فقهی یا فلسفی بوده است. اخباری‌گری و فلسفه ملاصدرا این استبداد را ایجاد کردند و این مسأله تا دوره فتحعلی‌شاه که اخباری‌گری در بعد تئوریک بود، ادامه داشت و در دوره ناصرالدین‌شاه در بُعد ساختاری پیروز شد. اما بعدها

خودرأی یا مستبد به رأی است.» وی با بیان اینکه، رژیم پهلوی این گونه نبود، گفت: «من استبداد را تا زمان مشروطه می‌دانم و پس از آن استبداد سرنگون و کشور ما مشروطه می‌شود. در آن مقطع، قانون اساسی تدوین شده و نوسازی صورت می‌گیرد و در اوج آن اقدامات رضا شاه قرار دارد



که نوسازی اجتماعی و آموزشی ... ایجاد می‌کند.» این پژوهشگر انسان‌شناسی افزود: «امروز که در تاریخ می‌نگریم، متوجه می‌شویم که مردم از آن نوسازی‌ها ناراحت نبودند. حتی دیده می‌شود که یک اصولگرا هم که می‌خواهد رئیس‌جمهور شود، می‌گوید من رضاشاه اصولگرایانم. مثل اینکه رضاخان یک الگو، چارچوب یا پارادایم است که می‌توان او را اسلامی کرد. در نتیجه استبداد ما تا زمان مشروطه بوده است که شاخصه مهم آن هم این بود که به صورت اخباری‌گری در فقه و در ظاهر احادیث درآمد. حتی نقد قرآن برای حدیث و قرآن را از حجیت انداختن و اعتقاد به اینکه هرآنچه در حدیث وجود دارد، همان عدالت است؛ از جمله شاخصه‌های آن است.»

در آستانه سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، روز چهارشنبه ۱۸ بهمن‌ماه، به همت معاونت فرهنگی-اجتماعی پژوهشگاه و با همکاری مؤسسه مطبوعاتی جماران، آخرین نشست از سلسله نشست‌های «صدایی که شنیده نشد» با سخنرانی دکتر هادی خانیکی (استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی) و دکتر ابراهیم فیاض (استاد مردم‌شناسی دانشگاه تهران) با موضوع «استبداد، چالش دیرین ایرانیان» برگزار شد.

ابراهیم فیاض در این نشست گفت: «من استبداد را تا زمان مشروطه می‌دانم و پس از آن استبداد سرنگون و کشور ما مشروطه می‌شود. در آن مقطع، قانون اساسی تدوین شده و نوسازی صورت می‌گیرد و در اوج آن اقدامات رضاشاه قرار دارد که نوسازی اجتماعی و آموزشی ... ایجاد می‌کند.»

هادی خانیکی نیز به عنوان یکی دیگر از سخنرانان، اظهار کرد: «استبداد، خوداندیشی و خودباوری را از مردم می‌گیرد و جامعه را مملو از ترس می‌کند و به همین دلیل، ترس و حقارت به عنوان محصولات جامعه استبداد زده، زمینه‌ای برای شکل‌گیری انقلاب در جامعه هستند.»

در ابتدای این نشست، ابراهیم فیاض با طرح این سؤال که آیا رژیم پهلوی دیکتاتوری یا استبداد بود؟ گفت: «آنچه که در دوره پهلوی بود، دیکتاتوری بود و نه استبداد. زیرا استبداد بر اساس بی‌سوادی در جامعه شکل می‌گیرد و در جامعه‌ای که متفکر وجود ندارد کسی می‌آید و حکومت می‌کند که



اصول فقه روش‌مند به وجود آمد و این روش‌مندی ضد استبداد بود.»

وی افزود: «اینجاست که از زمان پیروزی مشروطه، ناامنی‌ها و استبداد وجود داشت؛ تا اینکه رضاشاه روی کار آمد و دیکتاتوری شروع شد. تقریباً همه اصولی‌های بعد از مشروطه طرفدار رضاشاه بودند. از جمله مرحوم نائینی که رضاشاه را به شدت تأیید می‌کرد و آخوند خراسانی که از دنیا رفته بود، اما فرزندان‌ش به شدت طرفدار رضاشاه بودند.»

ابراهیم فیاض با بیان اینکه رضاشاه به شدت طرفدار نوسازی بود، گفت: «منتها نه نوسازی‌ای که توسط مردم انجام شود، بلکه نوسازی که وظیفه آن بر عهده ارتش است. زمانی که رضاشاه روی کار آمد، مردم و روحانیون به شدت طرفدارش بودند. تمامی آخوندهای نجف و قم در سال ۱۳۱۳، حتی مرحوم مدرس تا آن مقطعی که رضاشاه حالت دیکتاتوری پیدا نکرده بود، طرفدارش بود.»

وی با بیان اینکه، از نمونه اقداماتی که رضاشاه انجام داد مقابله با ارادل و اوباش بود، گفت: «پیرمردی در قم تعریف می‌کرد که لات عشقلی که در کوچه‌ای به همین نام بوده است، فردی بود که اگر از هر پسری

خوشش می‌آمد، باید شبانگاه وی را تحویلش می‌دادند. تا اینکه رضا شاه دو خودنویس درون بینی‌اش کرد و سرش را محکم بر زمین کوبید و اکثر لات‌ها و ارادل را این‌گونه آدم کرد. اما رضاشاه در دوره بعدی مستبد می‌شود. یعنی از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰، مسائلی نظیر مصادره اموال و مسائل جنسی کذایی‌اش شروع می‌شود، به طوری که روحانیون و روشنفکران در این مقطع با رضاشاه درگیر می‌شوند.»

وی افزود: «این ماجرا از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ طول می‌کشد و پس از آن ما شاهد هرج و مرجی به نام روشنفکری هستیم. که این شرایط تا سال ۱۳۳۰ ادامه می‌یابد و پس از آن نهضت ملی کردن صنعت نفت از سوی مصدق آغاز می‌شود. چه در دوره قبل مصدق، چه در دوره او، هرج و مرج و ناامنی کشور را در می‌نوردد. اما پس از کودتای ۲۸ مرداد کشور امن می‌شود و مارکسیست‌ها اعدام شده و روحانیون قم نیز آرام می‌شوند.»

وی با اشاره به اعدام فدائیان اسلام در آن مقطع گفت: «جالب است بدانید که این گروه، جزو اولین کسانی بودند که بابت کودتای ۲۸ مرداد از بغداد، پیام تبریکی برای شاه ارسال کردند. یعنی «نواب صفوی» جزو اولین تبریک

گویندگان به شاه برای کودتای ۲۸ مرداد بود. معلوم نیست ما تا کی باید انحطاط را در تاریخ این کشور ادامه دهیم؟ اینکه برخی از این مطلب تعجب می‌کنند، بدین خاطرست که تاریخ را نخواندند و گرنه اسناد اقدامات «فدائیان اسلام» در این رابطه موجود است.»

فیاض با بیان اینکه، کسانی که به صورت علنی با نهضت مشروطه درگیر شدند همان فدائیان اسلام بودند، گفت: «آنها نه تنها با مشروطه خواهان، بلکه با روحانیون و علمای مشروطه‌ای درگیر بودند. تا سال ۴۲، نوسازی شاه با درگذشت آیت‌الله بروجردی که مخالف موضوع فتوایسیم و تقسیم اراضی بود، آغاز شد و با فوت آیت‌الله بروجردی مقدمه برای نوسازی در این خصوص، شروع می‌شود.»

وی با بیان اینکه، وقتی حرف از دیکتاتوری زده می‌شود، منظور دیکتاتوری در نوسازی‌های آمرانه در ارتش، تقسیم اراضی و سپاه دانش و بهداشت است، اظهار داشت: «این اقدامات همگی به صورت آمرانه بودند. حتی رضاشاه که اعلامیه کشف حجاب را داد، برخلاف ناصرالدین شاه هیچگاه نگفت: من دلم می‌خواهد یا امر ملوکانه این است، بلکه طوری



اعلامیه داد که امر و قاعدهٔ اسلام چنین است و می‌خواست این گونه بگوید که بر اساس قاعده و قانونی قبلی عمل می‌کند»

این پژوهشگر با اشاره به اینکه، رضاشاه برای انجام هر اقدامی هیچ‌گاه نمی‌گفت که امر ملوکانه چنین بوده است، افزود: «ما باید میان نوسازی‌های رضاشاهی با نوسازی‌های مربوط به دوره ناصرالدین‌شاه تفکیک قائل شویم. زیرا نوسازی‌های ناصرالدین شاه از نوع استبدادی و نوسازی‌های رضا شاه از جنس دیکتاتوری بود. بدین معنا که اقدامات ناصرالدین‌شاه، امر ملوکانه بود، اما اقدامات رضاشاه، براساس قانون یا قاعده‌ای قبلی بود.» وی افزود: «محمد رضا شاه تا سال ۴۸ موضوع نوسازی را انجام داد. از آن سال به بعد، شاه اسلامی شد و سیدحسین نصر نیز در آن سال‌ها کارهای اسلامی انجام می‌داد. شاه تلاش کرد تا یک حکومت اسلامی شاهنشاهی تأسیس کند که درون آن علامه طباطبایی، سیدکاظم شریعتمداری و... حضور داشتند. در انقلاب اسلامی، ما با نوسازی‌ها مشکل داشتیم. یعنی احساس می‌کردیم که نوسازی شاه و حرف‌هایش در این باره، فاصله‌ای زیاد با واقعیات داشت.»

این جامعه‌شناس بیان کرد: «در آن مقطع، شریعتی نیز یک الگو بود. بدین معنا که ما می‌گفتیم اگر شاه می‌خواهد حکومت اسلامی درست کند چرا اسلام سلسله نسلی را دنبال می‌کند و چرا به دنبال اسلام امام علی(ع) که شریعتی آن را ترسیم می‌کند، نیست؟ برای ما آن حکومت اسلامی که شریعتی ترسیم می‌کرد، مدنظر بود. به نحوی که با همین ساختار شریعتی در دولت میرحسین موسوی تا انتهای جنگ جلو رفتیم. اما دوباره پس از جنگ، دیکتاتوری بازسازی و نوسازی هاشمی رفسنجانی شروع شد.»

وی با بیان اینکه، در این مقطع ما دقیقاً به دوره شاه بازگشتیم، گفت: «حتی هاشمی رفسنجانی، جمشید آموزگار را که قرار بود بعد از هویدا ساختار نوسازی شاه در حزب رستاخیز را پیاده کند، به عنوان کارشناس بانک جهانی به ایران دعوت کرد و بازسازی دورهٔ شاه را شروع کردند. متأسفانه صحبت‌های هاشمی در آن مقطع، همانند سخنان شاه بود. اما به دلیل اینکه بیشتر سخنان شاه سانسور شده بود، مشخص نمی‌شد.»

فیاض افزود: «میرحسین موسوی نیز در آخرین سخنرانی خود در آن سال‌ها گفت ما با این بازسازی‌های هاشمی، به یکی از اذنان سرمایه‌داری جهان تبدیل خواهیم شد. او دیگر تا سال ۸۸ به محاق رفت و هیچ صحبتی نکرد. اصلاحات نیز که بعد از دورهٔ هاشمی شکل گرفت، تلاش کرد ضد نوسازی هاشمی شکل بگیرد. بدین معنا که خاتمی گفت، ما موافق نوسازی‌های توأم با دیکتاتوری زمان هاشمی نیستیم. خاتمی در اولین سخنرانی خود، با گفتمان اصلاحات، بحث عدالت را مطرح کرد و با لیبرالیسم هاشمی مخالفت کرد.»

وی بیان داشت: «هرچند خاتمی به صورت جدلی با هاشمی روبه‌رو شده بود. اما اساس دولت خاتمی در اقتصاد همان لیبرالیسم زمان هاشمی بود. به همین دلیل آقای خاتمی در انتهای کار دچار دوگانگی‌هایی شد که علت آن فشارهای داخلی و خارجی بودند. البته دولت خاتمی عملکردهای مثبتی هم در حوزهٔ اقتصاد داشته که قابل انکار نیست.»

این پژوهشگر اجتماعی افزود: «متأسفانه هنوز کسی بحثی در این باره نکرده که خاتمی چه حرکت‌های مثبتی به نفع اقتصاد مردم داشته است و چقدر به سمت عدالت حرکت کرد. بدون شک خاتمی به سمت عدالت

حرکت کرد و با همان ساختاری که دولتش ایجاد کرده بود، دولت راستگرای افراطی «احمدی نژاد» روی کار آمد. نباید فراموش کنیم که دیکتاتوری دولت هاشمی در زمان احمدی نژاد تبدیل به استبداد شد.»

وی بیان کرد: «دولت احمدی نژاد بر اساس عرفان بنا شد و با دانش، دانشگاه و حوزه ضدیت داشت. بی‌شک او با همه ضدیت داشت و مخالف هر قاعده‌ای بود که وجود داشت. استبداد شدید احمدی نژادی، ما را بار دیگر از دیکتاتوری به استبداد کشاند. اما پس از آن، نوسازی در دولت فعلی با بن بست مواجه شده است و حرکتی زیگزگی پیدا کرده است. امروز تکلیف مردم روشن نیست، اما با این تکنولوژی‌هایی که آمده، مردم به شدت هوشیار شدند و ما از استبداد و دیکتاتوری به شعور عمومی رسیده‌ایم.»

وی با بیان اینکه، شبکه‌های اجتماعی به شدت مردم را هوشیار می‌کنند، گفت: «این شبکه‌ها، فضا را بین داخل و خارج دیالوگی می‌کنند و فضای دیالوگی میان دانش و زندگی روزمره به وجود می‌آورند. چه آن فردی که تفکر دیکتاتوری دارد و چه آنکه مستبد است، به شدت از این شبکه‌ها می‌ترسد. اما مردم خوشحالند و به شدت پای این شبکه‌ها وقت می‌گذارند. این تکنولوژی جدید، شعور عمومی را شکل می‌دهد. دیکتاتوری و استبداد دیگر با این شعور وجود ندارد و عرفان این تکنولوژی به شدت صلح طلب است.»

وی گفت: «امروز شعور عمومی شکل گرفته است و دیگر استبداد و دیکتاتوری را تحمل نمی‌کند و ما وارد ساختار تحولات اجتماعی شدیم. جامعهٔ ما که جامعه‌ای سیاسی و قدرت‌زده بود به شدت اجتماعی و مطالباتش اجتماعی شده است.»

## ابراهیم فیاض: صلح جهانی با رسانه‌های جدید در حال شکل‌گیری است

بود که گفت: من صدای انقلاب شما را شنیدم. اینکه شاه واقعاً صدای انقلاب را شنیده بود یا اینکه وادار شد به اینکه صدای انقلاب را بشنود، در صحبت‌های آقای دکتر فیاض هم وجود داشت.»

این استاد دانشگاه افزود: «کسانی مانند دکتر نصر مدعی هستند که آنها شاه را متقاعد کردند که این حرف را بزند، وی همچنین گفته است که او و آقای قطبی و برخی دیگر آن متن را برای شاه آماده کردند. شنیدن این صدا و وادار شدن به شنیدن آن توسط شاه را در همین گفت و گوی شاه می‌توان دید. وی در این گفت‌وگو با تراکمی از غم و نگرانی نسبت به آینده صحبت می‌کند و حتی بر واژه‌هایی که به کار می‌برد، مسلط نیست.»

وی بیان کرد: «این تعبیر در حافظه تاریخی ما مانده بود و در سال گذشته بخشی از تحقیقاتی که مرحوم تهرانیان و دکتر علی اسدی، تحت عنوان اولین پیمایش سنجش نگرش‌ها و ارزش‌های ایرانیان در سال ۱۳۵۳ انجام دادند،

منتشر شد. آقایان گودرزی و عباس عبدی نیز در کتابی با عنوان صدایی شنیده نشد، این پیمایش را منتشر کردند و تلاش کردند تا مقایسه‌ای را با موج اول، دوم و سوم که بعد از انقلاب ایجاد شده بود، انجام دهند.» خانیکی در ادامه گفت: «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در واقع وارث بخشی از آن تحقیقات است و باید به بخشی از تحقیقاتی که در آن صورت گرفته، توجه کنیم. چرا که پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران که دکتر تهرانیان مسئولیت آن را برعهده داشت، بعدها به همراه چند پژوهشکده دیگر، به این پژوهشگاه

گفت: «کشوری که پیشرفته است، به شدت تاریخ برایش مهم است. زیرا بدون خواندن تاریخ نمی‌توانیم پای در آینده بگذاریم. ما تاریخ انقلاب را گم کردیم و آن را نفهمیده‌ایم، به همین خاطر دچار وهم شدیم.»

\*\*\*

دکتر هادی خانیکی دیگر سخنران نشست گفت: «ما کار درستی کردیم که در انقلاب شرکت کردیم. آنقدر هم ادعاهای بالایی نداریم که بگوییم ما انقلاب کردیم. زیرا حتی نخبگان انقلاب را نمی‌سازند، بلکه انقلاب پدیده‌ای است که محصول مجموعه‌ای از مناسبات و روابط



است. در نتیجه چه اگر بخواهید از ما جوانان آن دوره تقدیر کنید، چه ما را محکوم کنید؛ باید بگوییم که ما نمایندگان این انقلاب نیستیم. بلکه انقلاب را مجموعه‌ای از رخدادها و عوامل می‌سازند که آن رخدادها را نمی‌توان به بازه سال‌های ۵۶ تا ۵۸ محدود کرد.»

وی با اشاره به سه نکته در ابتدای بحث خود، افزود: «نکته اول اینکه، نام برنامه‌ای که در روزهای اخیر تحت عنوان «صدایی که شنیده نشد» رواج پیدا کرد، از کجا بود؟ در سال ۵۷ یکی از فرازهایی که در تاریخ مانده است آن سخنرانی شاه

اما سیاست ما به شدت دچار عقب ماندگی شده و عقل سلیمی که باید در سیاستمداران ما وجود داشته باشد، از دست رفته است. متأسفانه چه در استبداد و چه در دیکتاتوری، سیاستمداران از جامعه عقب‌ترند. می‌خواهد شاه باشد یا جمهوری اسلامی، عقب‌تر از مردم هستند.»

وی با بیان اینکه، امروز هوش سیاستمداران ما از بین رفته است، گفت: «سیاست آن هوشی را که باید داشته باشد، ندارد و دچار وحشت و دستپاچگی شده است. رسانه‌های جدید در حال شکل‌گیری هستند و صلح جهانی در حال ایجاد شدن است و همین که این رسانه‌ها موجب

اذیت فردی چون ترامپ می‌شوند، نشان می‌دهد که سیاستمداران دچار عقب‌ماندگی ذهنی و فکری شده‌اند. آنها نسبت به آینده کورند و همیشه به تکنولوژی فحش داده‌اند. متأسفانه بزرگترین مصیبت این است که نسبت به تکنولوژی که اقتصاد روی آن بنا می‌شود، عقب ماندگی پیدا کنیم.»

این جامعه‌شناس افزود: «سالهای سال میلیاردها تومان خرج فیلترینگ کردیم اما بی‌فایده بود. مهم‌ترین رسالت تکنولوژی در هر جامعه‌ای ایجاد و رشد اقتصاد است. موقعی که رشد اقتصادی به وجود می‌آید، جامعه‌سازی به وجود می‌آید و متعاقب آن، سیاست‌سازی و فرهنگ‌سازی ایجاد می‌شوند. ما با این تکنولوژی برعکس رفتار می‌کنیم. وقتی در این جامعه به همه مسائل به صورت وارونه نگریسته می‌شود، اینجاست که تکنولوژی‌ها دشمن و باعث وحشت ما می‌شوند.»

وی با اشاره به اینکه، محال است تاریخ را بخوانید و آینده را نفهمید،





## خانیک: پژوهشگاه علوم انسانی از پشتوانه تجربه تحقیقات گذشتگان نیز برخوردار است

می‌رود. اینکه یک نهاد علمی که خود به لحاظ ایدئولوژی نسبتی با آنچه پیش‌بینی می‌کند نداشته و از لایه‌های زیرین جامعه چنین نتیجه‌ای می‌گیرد، ارزشمند است. به نحوی که وقتی از او می‌پرسند با چه شواهدی به این نتیجه رسیده است، می‌گوید: از عدم باور و فاصله‌ای که میان نخبگان سیاسی درون حکومت با مسئولیتی که انجام می‌دادند، به این نتیجه رسیده است.»

وی افزود: «نکته دوم این است که از مرحوم تهرانیان پرسیدم آیا این نتیجه را در تحقیق خود منعکس کردید؟ پاسخ وی منفی بود و علت این کار را عدم جرأت و ترس خود از اعلام آن عنوان کرد. یعنی با اینکه تحقیق، رسمی و دولتی بود اما نمی‌توانستند نتیجه را منعکس کنند.»

این استاد دانشگاه با اشاره به اینکه از لحاظ علمی تفاوتی میان استبداد و دیکتاتوری وجود دارد، گفت: «نام آن را هر چه که می‌خواهیم بگذاریم؛ در آن مقطع صدایی که در جامعه وجود داشت، نمی‌توانست شنیده شود یا انعکاس پیدا کند. نکته سوم اینکه، معتقدم باید به نوعی قادر باشیم تا فهم تاریخی خود را بر شناخت گفتمانی از تاریخ منطبق کنیم. من تاریخ را یک متن مرده و بی‌جان نمی‌دانم ولی باید در خواندن آن، فهمی گفتمانی داشته باشیم.» وی افزود: «یعنی علاوه بر

و مسلحانه می‌کردند، شرایط خوبی نبود.»

خانیک افزود: «در آن مقطع، در سازمان مجاهدین خلق تغییراتی ایدئولوژیک به وجود آمده بود و اغلب متفکرین مذهبی در زندان یا تبعید به سر می‌بردند. در مبارزه رادیکال سیاسی یک چرخشی از اسلام به سمت مارکسیسم رخ داده بود. تغییر ایدئولوژیکی مجاهدین خلق برای جوانان مبارز آن زمان مانند قضاوت‌های تاریخی بعدی نبود. زیرا آنها بسیاری از آرزوهای خود را بر این متمرکز کرده بودند که تنها راه و موفق‌ترین مبارزه با رژیم شاه، مبارزه‌ای مسلحانه است و در کنار این مبارزه مسلحانه و چریکی، اندیشه‌های امام و تأثیری که داشت قابل انکار نبود.»

وی افزود: «همچنین نقشی که دکتر شریعتی داشت در فضای عمومی مطرح بود. ولی آنچه که در جامعه تولید می‌شد، این سوال بود که آیا به اتکای اسلام می‌توان علیه استبداد و دیکتاتوری مبارزه کرد؟ پاسخ جوانان این بود که بله می‌توان به نام اسلام، علیه استبداد مبارزه کرد. اما با این تغییر ایدئولوژیک، مقدار زیادی به آرمان‌شهر آنها لطمه وارد شده بود.»

این فعال سیاسی اصلاح‌طلب گفت: «تحقیق مرحوم تهرانیان نشان داد که جامعه به سمت یک تغییر انقلابی در لوای مذهب پیش

تبدیل شد. باید کاری را که در آن پژوهشگاه و این پژوهشگاه انجام گرفته، بازخوانی کنیم.»

وی گفت: «کاری که مرحوم تهرانیان انجام داد این بود که برای اولین بار روش آینده‌نگری را در ایران به کار برد و با ترکیب روش‌های کمی و کیفی، از سرشناسان فرهنگی و سیاسی در فاصله سال‌های ۵۳ تا ۵۵ نظرآزمایی کرد. برای این کار سطوحی را از مسئولین بالای حکومت از نخست وزیر و وزرا به پایین تا روشنفکران و علما انتخاب کرد. او می‌خواست ببیند در لایه‌های زیرین جامعه چه می‌گذرد و برای این کار با ۱۵ نفر از روحانیون از جمله آیت‌الله مطهری، شریعتمداری، فلسفی و یحیی نوری گفت‌وگو کرده بود.»

وی بیان کرد: «حرف این بود که وی براساس این تحقیق به این نتیجه رسیده که یک تحول بزرگ مذهبی در ایران در راه است. اول اینکه تحولی در راه است و دوم اینکه این تحول سمت و سوی مذهبی دارد. من به عنوان کسی که بخشی از عمرم در آن زمان گذشته است و در آن برهه زندگی چریکی و مسلحانه داشتم، می‌خواهم بگویم که این قسمت از کار آقای تهرانیان از این حیث مهم است که در فاصله سال‌های ۵۳ تا ۵۵ که او این تحقیق را انجام داده است، حداقل برای نیروهای مذهبی که مبارزه رادیکال



صورت‌بندهای زمانی، کلامی، اطلاعاتی، اسناد و گفت‌وگوها و همه آنهایی که نوشته شده یا به زبان می‌آید؛ باید بتوان نسبت میان تکست و کانتکست را و نسبت میان زمینه و متن‌ها را رعایت کرد. یعنی وقتی که گفتمان مسلط در زمانه گفتمان انقلاب است و از جمله در ایران نیز این وجود دارد، خیلی فرق می‌کند.»

خانیکی در ادامه گفت: «دامنه گفتمان انقلابی آنقدر در ایران وسیع است که حتی شاه هم نام انقلاب شاه و مردم یا انقلاب اداری را به روی اقداماتی را که انجام می‌دهد، می‌گذارد. یعنی در آن زمان انقلاب آنقدر چیز خوبی است که هر اتفاقی که می‌افتد، با محک انقلاب سنجیده می‌شود. بله! من معتقدم که به‌طور حتم یکی از عوامل انقلاب، وجود استبداد یا دیکتاتوری با هر تعریفی بوده و هست. کما اینکه یکی از بحث‌هایی که بر سر شیوه‌های مختلف مبارزه و رویکردهای آن وجود دارد، این است که از مشروطه تا انقلاب، بحث استبداد بسیار جدی است.»

وی با اشاره به دو متن گفت: «یکی متن طبایع الاستبداد (مرحوم کواکبی) است که درد استبداد را به مقدار زیادی در جوامع اسلامی و به‌ویژه جامعه ما مطرح می‌کند و در آن به گونه‌های مختلف استبداد، از جمله استبداد دینی اشاره می‌کند. استبداد را در حوزه علم مطرح می‌کند و اشاره می‌کند به اینکه چطور برخی از علوم پیشرفت می‌کنند و بعضی دیگر پیشرفت نمی‌کنند. به نظر من در کنار این کتاب باید توجه دیگری هم به کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله (مرحوم نائینی) کرد.»

وی افزود: «آن کتابی که به بیان درد در استبداد می‌پردازد کتاب

مرحوم کواکبی است و آن کتابی که به درمان می‌پردازد کتاب مرحوم نائینی است. او درمان استبداد را بیشتر در شکل‌گیری نهادهای مدنی و قدرت گرفتن جامعه در برابر استبداد می‌داند. این دو متن بسیار مهمی هستند. ما باید بپذیریم که جامعه ما از گذشته، جامعه‌ای استبداد زده است و استبدادزدگی هم درد مزمن جامعه ماست و حتی روشنفکران و کنش‌گران سیاسی را در بر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که گاهی خود مبارزان سیاسی هم، گرفتار استبدادزدگی می‌شوند.»

وی بیان کرد: «استبداد، خوداندیشی و خودباوری را از مردم می‌گیرد و جامعه را مملو از ترس می‌کند و به همین دلیل، ترس و حقارت به عنوان محصولات جامعه استبداد زده، زمینه‌ای برای شکل‌گیری انقلاب در جامعه هستند. سطوح این استبدادزدگی را می‌توانیم بعد از گذشت ۴۰ سال بهتر واکاوی کنیم.»

وی با تأکید بر اینکه، این انقلاب وجوه مثبتی هم داشت، گفت: «یکی از آنها بحث رفراندوم بود. زیرا با وجودی که بسیاری از انقلابیون آن را واجب نمی‌دانستند، امام بر آن تأکید داشت. فرآیند تبدیل نهضت به نظام، زمانی به طور کامل اجرا می‌شود که نظام شکل گرفته، پیگیر آرمان‌ها، خواسته‌ها و مطالبات دوران انقلاب باشد. اگر این کار صورت نگیرد امکان بازگشت استبداد وجود دارد.»

وی با اشاره به اینکه، استبداد تنها نظام سیاسی را تخریب نمی‌کند، بلکه جامعه، حوزه عمومی و افکار عمومی را تخریب می‌کند، اظهار کرد: «اینجاست که شکل‌گیری یا اولویت پیدا کردن جمع در برابر فرد کاملاً در معرض مخاطره قرار

می‌گیرد و چیزی به نام عقل جمعی و اراده جمعی در جامعه استبدادی در معرض خطر است.»

خانیکی افزود: «اغلب توجه‌ها به خطر بازگشت استبداد در نظام سیاسی است در حالی که باید این خطر را در جامعه نیز ببینیم. وقتی جامعه دچار تخریب و ناتوانی می‌شود و نهادهای مدنی در آن تضعیف می‌شوند و قدرت گفت‌وگو و کارایی آن، قانون، رأی، انتخابات و همه نهادهای دموکراسی مورد نقد قرار می‌گیرد، جامعه در معرض بازگشت استبداد قرار می‌گیرد.»

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: نه در مورد استبداد، نه درباره نابرابری و نوسازی، مقایسه حکومت شاه و نظام فعلی، مقایسه ممکن نیست و این نتیجه به خاطر همان نگاه تاریخی و گفتمانی که دارم، است. هر چیزی را که ما از شرایط زمانی خودش تفکیک می‌کنیم، نتیجه غلطی به دست می‌آید. چون نه زمان ما، زمان شاه است و نه ایران ما، جامعه آن روز است و نه نیروهای دخیل ما مانند هم هستند. مگر اینکه بخش‌هایی را با هم مقایسه کنیم.

وی افزود: «متأسفانه در مقایسه آن بخش‌ها نیز دچار مغالطه و اشتباه می‌شوند. زیرا این اتفاق افتاده که بهترین بخش‌های زمان شاه را با بدترین بخش‌های این دوره مقایسه و با بهترین بخش‌های این دوره را با بدترین بخش‌های آن زمان مقایسه کنند. امروز باید مشکلات و مسائل خودمان را در همین دوران و با توجه به همه میراث‌مان بررسی کنیم. بدون شک از مقایسه میان دو مقطع متفاوت نفعی نخواهیم برد.»

در پایان این نشست اساتید به سؤالات حاضران پاسخ گفتند.



## نشست «تعامل دین و تصویر در برنامه‌های دینی تلویزیون»

می‌داند و بر اساس نوع تصویر از یکسو و نوع دین از سوی دیگر، احتمال و امکان ارائه دین در بستر تصویر را مرتبط با تحقق شرایط لازم می‌داند.»  
او به منظور بررسی نسبت و رابطه دین اسلام و به طور



خاص مذهب تشیع با تصویر تلویزیونی ابتدا دو پرسش فرعی مبنی بر اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در برنامه‌های دینی تلویزیون که کلام ظرف اصلی ارائه پیام بوده است، تصویر چگونه در کنار کلام قرار گرفته و حاوی چه معانی احتمالی است؟ و این تصاویر در طول زمان و در طول سه دهه برنامه‌سازی دینی در تلویزیون ایران چه تغییر و تحولاتی را طی کرده است؟ را مورد بررسی قرار داد. او ادامه داد: «اگر به جنبه زیبایی‌شناسی تصویر تلویزیونی توجه کنیم، یک تصویر، واقعیت و امر مجازی است، مجازیت، به معنای غور در تصویر و فضایی غیرواقعی و واقعی پنداشتن آن تعریف می‌شود. وعده نهایی واقعیت مجازی دگرگونی و رهانیدن آگاهی ما از واقعیت است. بر همین اساس ویژگی‌های واقعیت مجازی را تعاملی بودن، دست کاری کردن، حضور از راه دور و واقعیت تقویت شده می‌دانند. دومین جنبه زیباشناختی تصویر نشانه و

نهمین نشست رساله‌های علوم انسانی و نیازهای جامعه با همت معاونت فرهنگی - اجتماعی و با همکاری پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات در روز ۳۰ دی در سالن اندیشه برگزار شد. در این نشست که با موضوع «دین و تصویر در برنامه‌های دینی تلویزیون ایران» برگزار شد، دکتر بشیر معتمدی به ارائه رساله دکتری خود پرداخت. معتمدی تعامل دین و تصویر در برنامه‌های دینی سه دهه تلویزیون ایران را مورد بررسی قرار داد و اظهار کرد: «در برنامه‌های دینی تنها قشر مذهبی از مردم برای برنامه‌سازی در نظر گرفته می‌شود و سطوح یا لایه‌های دیگر مذهبی نادیده گرفته می‌شود، در صورتی که یک برنامه مذهبی باید بتواند سطوح مختلف دینداری را مدنظر قرار دهد.»

دکتر بشیر معتمدی در ابتدای سخنرانی خود، با طرح پرسشی مبنی بر اینکه پیام دین از سوی خداوند در طول تاریخ در قالب کلمه ارائه شده، لذا در این عصر که به عصر تصویر شناخته می‌شود، آیا می‌توان از رسانه‌های تصویری همچون تلویزیون برای ارائه پیام دین استفاده نمود؟ گفت: «عصر حاضر سرآغاز چالشی است که برای پیام دینی به وجود آمده است؛ به ویژه آنکه در تاریخ بسیاری از ادیان، تصاویر جایگاهی محصور دارند و چنین تصور می‌شود که تصاویر اعتمادناپذیرند. بنابراین سوال اصلی این است که چگونه می‌توان دین را در قالب تصویر، به‌ویژه تصویر تلویزیونی ارائه کرد؟»

او در نسبت دین و تصویر وقوع سه حالت را ممکن دانست و توضیح داد: «حالت اول، دیدگاه مبتنی بر تضاد دین و تصویر است که ارائه دین در قالب تصویر را موجب سطحی و مبتذل شدن دین می‌داند. دیدگاه دومی وجود دارد که معتقد به عدم هرگونه تضاد دین و تصویر است. در این دیدگاه، بر مبنای تلقی سنتی از تکنولوژی، تکنولوژی واجد هیچ معنایی نیست، بلکه خنثی است. دیدگاه سوم معتقد به حالتی بینابینی است که نسبت دین و تصویر را نسبی





معناست؛ نشانه، چیزی فیزیکی و قابل دریافت با حواس است که به چیزی غیر از خود دلالت دارد.» او گفت: «در این میان تلویزیون، به شکل کلامی و بصری معنا تولید می‌کند و طیف گسترده‌ای از علائم ترکیبی را در رمزها و قواعد پیچیده به کار می‌برد. تلویزیون معنا دهنده‌گانی از قبیل کلام، موسیقی، جلوه‌های صوتی، رنگ‌ها، اشارات، حالات چهره و حرکات را همزمان ارائه می‌دهد.»

معمدی جنبه سوم زیباشناختی تصویر را صدا و حرکت دانست و اظهار کرد: «مشخصه منحصر به فرد تلویزیون عبارت است از سنتز سه لایه در تلویزیون یعنی تصویر، صدا و حرکت و عمل هماهنگ آنها. کنترل ماهرانه «حرکت» و کاربرد مؤثر آن در ساخت تصاویر، یکی از ابزارهای کارگردان‌های سینما و تلویزیون محسوب می‌شود. زیرا حرکت را عامل یا ساختی محسوب می‌کنند که احساس واقعی بودن ایجاد می‌کند.»

او در مورد راه‌های رسیدن به معرفت دینی گفت: «حس، اولین راه برای کسب معرفت و آگاهی برای انسان از محیط بیرون، «حس» یا «حواس» است. هر کس که فاقد یک نوع حس باشد، فاقد یک نوع شناخت است. دومین راه خیال عبارت است از صورت باقی مانده در نفس، پس از غیبت شیء محسوس. در سیر مراتب انسان، پس از وجود مادی، «وجود مثالی» انسان است. عالم مثال، عالم واسطه بین طبیعت و عقل است که کار آن انتقال حقایق به انسان می‌باشد و ارتباط انسان با عالم مثال با قوه تصویرگری اوست که این قوه به «قوه خیال» معروف است. عقل پس از اینکه حواس انسان، مطالب را از محیط خارج برداشته و به قوه خیال سپرد، اینک نوبت ارتباط دادن آنها با یکدیگر است که این ارتباطات با قوه عقل صورت می‌گیرد و به صورت گزاره‌های عقلی خبری اعلام می‌شود.»

او در مورد تصویر متحرک و حس دینی اظهار کرد: «تصویر متحرک می‌تواند فرد را از طریق صفحه تلویزیون با همه جزئیات عالم و جهان آشنا سازد، لذا تصویر متحرک بیش از همه در پیوند با شناخت حسی است. در طول دوران

برنامه‌سازی دینی تلویزیون، پیوند حس دینی و تصویر به چه صورت پیش رفته است؟ آیا تلاش شده این حس از طریق حرکت تصویری ایجاد شود یا کلام نقش پررنگ‌تری در این زمینه داشته است؟» معمدی با بیان اینکه اشتراک بین خیال انسانی و واقعیت مجازی تلویزیون، نقطه آغاز پیوند بین این دو را فراهم می‌سازد، تصریح کرد: «خیال انسانی، یکی از راه‌های نیل به معرفت دینی است و لذا یکی از نقطه‌های اصلی پیوند دین و تلویزیون از طریق «خیال» فراهم می‌شود. حال واقعا استفاده از عنصر

«خیال» در برنامه‌های دینی، در طول سه دهه برنامه‌سازی چگونه بوده است؟ «نشانه» در تصویر تلویزیونی با «عقل» در ساختار وجودی انسان ارتباط برقرار می‌کند و منجر به انتقال مفاهیم عقلی برای انسان می‌گردد.»

او در پاسخ به اینکه در طول سه دهه برنامه‌سازی دینی در تلویزیون ایران تا چه میزان از نشانه‌های تصویری (در مقابل استفاده از کلمات) برای بیان مفاهیم دینی بهره برده شده است؟ اظهار کرد: «علامه طباطبایی بحثی را تحت عنوان «اعتباریات» مطرح می‌نماید که در شناخت ماهیت عمل انسانی بسیار راهگشاست. براساس این نظریه، ضابط کلی در اعتباری بودن یک مفهوم یا فعلی این است که به وجهی متعلق قوای فعاله گردیده و نسبت «باید» را در وی بتوان فرض کرد. از جمله اعتباریاتی که ایشان ذکر می‌کند، «حُسن و قبح» یا «خوبی و بدی» است. چنانچه ما فعلی را انجام دهیم، آن فعل را «خوب» تلقی کرده‌ایم که انجام داده‌ایم و چنانچه فعلی را ترک کنیم یا انجام ندهیم، فعل را «بد» تلقی کرده‌ایم.»

اصلی‌ترین نقشی را که تصویر تلویزیونی در این زمینه می‌تواند ایفا کند، ایجاد صورت احساسی مثبت از یک «عمل اخلاقی» و یا ایجاد صورت احساسی منفی از یک «عمل غیراخلاقی» است.

معمدی افزود: «کارآمدی و تأثیربخشی تلویزیون دینی به مثابه مناسک، در مشروعیت بخشی و هم‌ساز کردن بینندگان از طریق شرکت فعال آنان در فعالیت‌ها و برنامه‌های تلویزیون است. چنانچه آیین در رسانه به صورت رفتار عادی درآید، از حالت آیینی خارج می‌شود و کارکرد خود را از دست می‌دهد. اما اگر آیین به گونه‌ای با رسانه پیوند برقرار کند که فرد از طریق آن بتواند پلی به «بایدهای آیینی» بزند، آیین رسانه‌ای شده، توانسته درست عمل کند و فرد را به تجربه دینی مناسب رهنمون نماید.»

وی گفت: «تلقی‌های فردی و نوع نگاه تصویرساز در شکل‌دهی به تصویر نقش کلیدی دارد. رویکردهای حاکم در جامعه نیز می‌تواند در تلویزیون و از جمله در برنامه‌های



دینی آن بازتاب یابد. چنانچه گفته شد منشأ این بازتاب می‌تواند از قدرت و ثروت سرچشمه گیرد. حال با تأکید بر مفهوم هژمونی به وضعیتی اشاره می‌کند که رسانه‌ها از طریق به کار گرفتن زبان ویژه عمومی و با ادعای بیان کردن صدای عمومی، در خدمت تقویت یک دیدگاه اجتماعی هستند، لذا ایدئولوژی مسلط نوعاً به عنوان قرائت مرجح در متن رسانه‌ها ثبت می‌شود. بنابراین طبقه حاکم تلاش دارد با استفاده از ابزار رسانه جمعی، هژمونی خود را در جامعه حاکم نماید. چنانچه هژمونی دینی را مدنظر قرار دهیم، تصویرسازی ابزاری مناسب در جهت تثبیت هژمونی دینی مورد نظر خواهد بود.»

او در پاسخ به اینکه آیا در تصاویر برنامه‌های دینی در طول سه دهه، رویکرد تثبیت هژمونی وجود داشته است؟ گفت: «شاید یکی از رویکردهای اصلی تلویزیون ایران در برنامه‌های دینی، حفظ و بسط هژمونی دینی باشد که از این طریق سعی دارد سلطه هژمونیک خود را در سطح جامعه تثبیت نماید و نشان از پیوند دین و قدرت دارد.»

وی افزود: «وجه دیگر بُعد اجتماعی تصویر تلویزیونی زمانی است که جنبه اقتصادی فضای اجتماعی سلطه پیدا می‌کند. بر همین مبنا، فرهنگی شکل می‌گیرد که به عنوان «صنعت فرهنگ» نام برده می‌شود. صنعت فرهنگ به معنای آن است که «نظام مدرن سرمایه‌داری به واسطه ترکیب سراسر خطای فرهنگ با تولید و سرگرمی، فرهنگ نازل و سفله عوامانه و توده‌ای را شکل داد، به نحوی که فرهنگ در خدمت سرمایه قرار گرفت.»

او ادامه داد: «همین ویژگی ظاهرگرایی و سطحی‌گرایی به برنامه‌های دینی تلویزیون تسری می‌یابد. لذا شاهد برنامه‌هایی خواهیم بود که سطح و ظاهر دین اهمیت بیشتری پیدا کرده و عمق مطالب و آموزه‌های دینی مغفول می‌ماند. حتی می‌توان انتظار داشت که بخش عمده‌ای از پیام‌های دینی که با نظام بازار سازگاری ندارند، حذف شوند. در مجموع صنعت فرهنگ موجب می‌شود که دین در قالب برنامه‌های تلویزیون به سمت نفع‌گرایی یا کارکردگرایی، روابط کالایی و سطحی‌گرایی حرکت کرده

و این خصوصیات در این نوع از برنامه‌ها حضور روزافزونی پیدا کند. شاید بتوان ترویج مداحی‌هایی با سبک‌های مبتذل و سطحی‌گرا را ناشی از سلطه صنعت فرهنگ در عرصه دین دانست که توسط تلویزیون همین سبک رواج می‌یابد.»

او در پاسخ به اینکه آیا می‌توان این ویژگی‌ها را در برنامه‌های دینی تلویزیون ایران نیز سراغ گرفت؟ گفت: «آنچه به صورت قطعی می‌توان گفت، تداوم غلبه

«کلام» بر «تصویر» در برنامه‌های دینی تلویزیون ایران است که به دلیل آنکه با ماهیت تلویزیون که تصویر است، در تضاد قرار می‌گیرد، موجبات افول جایگاه و کیفیت برنامه‌های دینی را در میان برنامه‌های تلویزیون فراهم می‌نماید. در تعامل دین و تصویر، لزوم توجه به عناصر مختلف در تصویرسازی آشکار می‌شود. هر میزان این دقت نظرها بیشتر گردد و لایه‌های مختلف تصویر به درستی طراحی گردند، دین به صورت بهتری در قالب تصویر ارائه می‌گردد.»

معمدی ادامه داد: «عنصر حرکت در برنامه‌های دینی «کند» است و این کنندی حس لازم را به مخاطب منتقل نمی‌کند. اگر دوران جوانی را دوران فوران احساس بدانیم به این نتیجه خواهیم رسید که دینی که تلویزیون ارائه می‌دهد، دین میانسالان و کهنسالان است و جذابیتی برای جوانان ندارد. اشکال دیگر در برنامه‌های دینی تأکید بر ارائه رسمی از دین است که در قالب نمایش مجری رسمی و جدی است که لباس و ظاهر او بر این رسمی بودن دلالت می‌کند.»

او تعامل دین و تصویر در برنامه‌های دینی سه دهه تلویزیون ایران را مورد بررسی قرار داد و اظهار کرد: «در برنامه‌های دینی تنها قشر مذهبی از مردم برای برنامه‌سازی در نظر گرفته می‌شود و سطوح یا لایه‌های دیگر مذهبی نادیده گرفته می‌شود، در صورتی که یک برنامه مذهبی باید بتواند سطوح مختلف دینداری را مدنظر قرار دهد.»

معمدی راه حل تضاد تکنولوژی و معنا را در رجوع به فلسفه اسلامی دانست و گفت: «راه حل عبور از این مانع، رجوع به نظریه بنیادین در فلسفه اسلامی، یعنی «حرکت جوهری» است و حرکت جوهری بدین معناست که جوهر و نهاد شیء ذاتاً همراه و متحد با حرکت است و دگرگونی بُعدی است از ابعاد جدایی‌ناپذیر ماده. بنابراین با نردبان حرکت جوهری، ماده‌ای (همچون تصویر) می‌تواند به عالم معنا صعود کند و هویتی روحانی یابد و در نتیجه می‌توان دین را در قالب تصویر ارائه نمود.»



## هفتمین جلسه نقد کتاب «یکصد منظومه عاشقانه فارسی»

با پژوهش، مانند اقتباس و تقلید؛ و غیره. اما در نقد آسیب‌شناسانه کتاب می‌توان گفت، وقتی از منظومه‌های عاشقانه بحث می‌شود باید بر دو قید ایرانی و فارسی



متمرکز شد؛ زیرا تعدادی از منظومه‌های هندی هستند که از اساس با افسانه‌های ایرانی تفاوت دارند. در صورتی می‌توان مجموعه حاضر را به‌طور کامل حذف کرد که دسته‌بندی شود. خویشکاری‌های داستان‌های عاشقانه فارسی منحصر به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی است؛ ۱- نوع عاشق شدن؛ ۲- فعال بودن هردو شخصیت عاشق و معشوق؛ ۳- کهن‌الگوی سفر و تکامل شخصیت‌ها؛ ۴- شکل‌گیری عشق با هدف ازدواج؛ ۵- پایان‌بندی روایت با ازدواج؛ و تأکید بر استمرار نسل؛ ۶- پایان خوش بیشتر داستان‌ها؛ ۷- نمونه‌های نادر پایان‌بندی ناخوش با این طرح که هردو شخصیت عاشق و معشوق به مرگ می‌رسند».



وی گفت: «بهتر بود به‌جای عاشقانه‌های فارسی، عاشقانه‌های ایرانی کار می‌شد. حتی طرح داستان‌های مرتبط با قومیت‌ها با داستان‌های عاشقانه ایرانی تفاوت دارد. نکته دیگر اینکه: بعضی از منظومه‌ها تم عشق ندارند و همه اجزای داستان حول این محور نیستند.

پژوهشکده زبان و ادبیات با مشارکت انجمن علمی نقد ادبی، پنجمین جلسه نقد کتاب را روز یکشنبه ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۹۶، برگزار کرد. در این جلسه، کتاب «یکصد منظومه عاشقانه فارسی» با حضور مؤلف، دکتر حسن ذوالفقاری و ناقدان، دکتر محمد جعفری قنواتی و دکتر زهرا حیاتی، مور نقد و بررسی قرار گرفت.

در ابتدای این جلسه، دکتر یوسف محمدنژاد، رئیس پژوهشکده زبان و ادبیات به‌عنوان دبیر نشست، مؤلف و ناقدان کتاب را معرفی کرد و سپس دکتر ذوالفقاری به توضیح مقدماتی درباره شکل‌گیری کتاب پرداخت.

دکتر ذوالفقاری در ابتدای سخنان خود گفت: «از دهه شصت شمسی تا سال ۱۳۷۴ مقالاتی پیرامون نسخه‌های خطی منظومه‌های عاشقانه در مجله کیهان اندیشه منتشر می‌شد که تألیف و انتشار آن بعدها در مجلات ادبیات داستانی حوزه هنری تا سال ۱۳۹۰ ادامه یافت. این فعالیت‌ها، ایده گردآوری منظومه‌های عاشقانه فارسی در یک کتاب فرهنگ‌واره شد. منظومه‌هایی که در این کتاب گردآوری شد، به‌ظاهر صد نسخه است؛ اما با نظیره‌های آن، ششصد اثر است که کمتر از ده درصد آن در دانشنامه‌ها مدخل شده است. خواندن نظیره‌ها، تلخیص آن‌ها و انطباق با منظومه اصلی، فعالیت گسترده‌ای بود و گروه پژوهشگران به تدریج کامل شدند.»

وی در ادامه گفت: «نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، پیوند منظومه‌های عاشقانه فارسی با ادبیات عامیانه است. بیشتر منظومه‌ها اصلاً در شمار ادبیات عامیانه هستند؛ حتی برخی منظومه‌های کلاسیک، مانند ورقه و گلشاه را خوانندگان محلی تحت عنوان نقل‌آواز می‌خوانند و شاعران برجسته، تنها به ارتقای زبانی آن پرداخته‌اند.»

دکتر ذوالفقاری در پایان اظهار کرد: «دست کم به هشتصد منبع رجوع شده و بیشتر آن‌ها آخرین منابع هستند. خلاصه‌هایی که برای هر منظومه تنظیم شده، خلاصه‌نویسی صرف نیست و تلاش شده است در خواننده، انگیزه مطالعه ایجاد کند. بسیاری از نسخه‌ها نیز دیده شده که هنوز فهرست نشده‌اند.»

در ادامه جلسه دکتر محمد جعفری قنواتی به عنوان یکی دیگر از ناقدان این نشست، به نقد و بررسی اثر پرداخت. وی گفت: «از نکات با ارزشی که درباره یکصد منظومه عاشقانه می‌توان گفت، موارد زیر در اولویت قرار دارند: اهمیت پژوهشی کتاب؛ استفاده درست از همه منابع ذکر شده در پایان اثر؛ مطالعه نسخه‌ها که به‌تنهایی یک طرح بزرگ است؛ ارائه یک مقدمه جامع و به‌یژه بررسی تاریخی منظومه‌ها، توضیح درباره مفاهیم مرتبط





اینکه از میان عواطف، عشق برگزیده شده است که انبوه مخاطبان را جذب می‌کند و این شعر مبتنی بر عشق در قالب داستان و روایت بیان می‌شود و در ژرف‌ساخت خود، به افسانه‌های عاشقانه محلی نزدیک است که بر جنبه‌های سرگرمی آن می‌افزاید. در کنار این ویژگی‌ها، همه انواع ادبی در منظومه عاشقانه گردهم می‌آیند و شاعر افزون بر داستان‌سرایی و خلق لحظات عاشقانه، در آوردن پند و اندرز یا رزم و جنگاوری هم خودنمایی می‌کند. این ویژگی‌های افسون‌کننده وقتی با فرهنگ‌نویسی گره می‌خورند مخاطب بیشتری جلب می‌کنند؛ زیرا فرهنگ، در سرشت خود کاربردی‌ترین کتاب است و میزان کاربران آن بسیارند. بنابراین، عنوان کتاب، نشانه‌ای است که بر جایگاه ویژه اثر در حوزه پژوهش‌های ادبی دلالت دارد.»

حیاتی اظهار کرد: «با گذر از عنوان کتاب، می‌توان فهرست و مقدمه کتاب را به‌عنوان نشانه دیگری واکاوی کرد؛ نشانه‌ای که در صورت، حجم مورد مطالعه و در محتوا، حجم شیوه مطالعه را را نشان می‌دهد. منظور از حجم مورد مطالعه این است که فهرست مطالب نشان‌دهنده موارد زیر است: بازه زمانی هزار سال منظومه از قرن چهارم تا چهاردهم؛ گستره جغرافیایی زبان فارسی از ایران تا شبه قاره هند و پاکستان، تعدد منظومه‌ها از منظومه‌های اصلی تا نظیره‌ها و غیره. منظور از حجم شیوه مطالعه این است که تحلیل محتوایی ساختار مدخل‌ها نشان‌دهنده این ویژگی‌هاست: ارائه خلاصه داستان؛ ارائه نمونه اشعار؛ معرفی منظومه و سراینده؛ تبیین ارزش‌های سبکی؛ مقایسه نظیره‌ها با اصل داستان؛ و غیره.»

وی در پایان تأکید کرد: «دوگانه کمیت و کیفیت نخستین پرسش منتقدان کتاب است. اما با توجه به پیشینه فعالیت‌های نویسنده در امر فرهنگ‌نویسی این فرض را با رویکرد برون‌متنی تقویت می‌کند که فراوانی تجربه گردآوری و نگارش فرهنگ و فرهنگ‌واره می‌تواند قاعده را استثنا کند و با نگاه اجمالی به محتوا این باور تأیید می‌شود. در مجموع به‌نظر می‌رسد در برخی مدخل‌ها آخرین منابع دیده نشده و اگر تنظیم الفبایی با تنظیم محتوایی همراه با دسته‌بندی جایگزین شود، اثر ارتقا می‌یابد.»



در نتیجه بعضی از منظومه‌های به معنای اخص کلمه، عاشقانه نیستند؛ مانند هفت‌پیکر.»

دکتر قنواتی در پایان به این مطلب اشاره کرد: «حجم مطالب به درستی توزیع نشده و تناسب و تعادل آن‌ها رعایت نگردیده است. در مجموع حذف مطالب غیر ضرور به ارتقای اثر کمک می‌کند.»

پس از نقد دکتر جعفری قنواتی، دکتر زهرا حیاتی به عنوان ناقد دوم، با قرائت ابیاتی از منظومه خسرو و شیرین نظامی دربارهٔ عشق، به بررسی ویژگی‌های کتاب پرداخت.

دکتر حیاتی دو نکته در گردآوری یکصد منظومه عاشقانه فارسی را مطرح کرد: ۱- شیوه پژوهش درباره منظومه‌های عاشقانه فارسی و ۲- شیوه فرهنگ‌نویسی.

وی گفت: «تا پایان دهه هشتاد شمسی، تنها اثری که در این زمینه وجود داشت، کتاب «هفتاد سال عاشقانه»، تحلیلی از ذهنیت غنایی معاصر و گزینه دوپست شاعر، نوشته محمد مختاری (۱۳۷۸) بود. اما در دههٔ هشتاد دکتر ذوالفقاری منظومه‌های حسن و دل، خورشید و مه‌پاره، معشوق بنارس، لیلی و مجنون، هشت بهشت، وامق و عذرا، بدیع‌الزمان‌نامه و بهرام و گل‌اندام‌نامه را تصحیح کردند. این تصحیح‌ها که با پژوهش و تحقیق همراه است، شاهدی بر پایه‌های مستحکم فرهنگ‌واره یکصد منظومه عاشقانه فارسی است. در ظاهر و باطن یکصد منظومه عاشقانه فارسی، مجموعه‌ای از جاذبه‌ها وجود دارد؛ نخست اینکه منظومه‌های عاشقانه ذیل شعر غنایی تعریف می‌شوند که پایدارترین نوع شعر در ادبیات جهان است و احساسات ناب انسانی انگیزهٔ اصلی سرایش است که در هر زمان و هر مکانی حضور قاطع دارد. دیگر



## نقد و بررسی کتاب «برآمدن اسلام»

پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سلسله نشست‌هایی با عنوان «زبان فارسی و جهان ایرانی، شکل‌گیری هویت ایرانی در طول تاریخ»، به نقد و بررسی کتاب «برآمدن اسلام» پرداخت. در این نشست که با حضور دکتر روزبه زرین‌کوب (استاد تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر محمدرحیم ربانی‌زاده (استاد تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی)، دکتر حمیدرضا دالوند (استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی) و با دبیری دکتر سیروس نصراله‌زاده (استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه)، روز چهارشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۹۶ برگزار شد، سخنرانان به‌طور جداگانه مقاله‌هایی از این کتاب را که به کوشش ادموند هرتسیگ و سارا استوارت تدوین شده و با ترجمه کاظم فیروزمند منتشر شده بررسی کردند و هویت ایرانی و زبان فارسی در طول تاریخ به‌ویژه هنگام برآمدن اسلام را مورد بررسی قرار دادند و دربارهٔ ایرانی بودن و ایرانی ماندن به بحث و تبادل نظر پرداختند.

در آغاز نشست دکتر سیروس نصراله‌زاده گفت: «سرزمین ایران یکی از عناصر هویت ایرانی است که در منابع دورهٔ اسلامی گسترش پیدا کرده است. اسطوره‌های ایرانی با اسطوره‌های اسلامی در هم آمیخته می‌شود که به ماندگاری فرهنگ ایرانی کمک می‌کند و یکی از عنصرهای مهم هویت ایرانی و شکوفایی آن زبان فارسی است.»

در ادامه دکتر روزبه زرین‌کوب گفت: «این کتاب انتخاب خوبی برای نقد و بررسی است. این کتاب به دورهٔ گذار از ایران پیش از اسلام به دورهٔ اسلام می‌پردازد. آن چیزی که تاریخ و فرهنگ ایران باستان خوانده می‌شود با پایان دورهٔ ساسانی به پایان نمی‌رسد و حداقل شواهد و مدارک فراوانی از حضور فرهنگ ایرانی پیش از اسلام در دورهٔ اسلامی ایران وجود دارد. در واقع ویژگی فرهنگی ایران تداوم آن است و این فرهنگ همواره پایدار مانده است.»

دکتر محمدرحیم ربانی‌زاده نیز گفت: «این کتاب بسیار ارزشمند است و نکات بسیار خوبی را مطرح کرده است. ایران در برابر اعراب شکست خورد اما چه عواملی باعث شد که هویت خود را حفظ کنیم و چه اتفاقی افتاد که قوم مغلوب توانست از نظر فرهنگی بر قوم غالب پیروز شود؟ وقتی که اعراب، امپراتوری بزرگی همچون ایران را شکست دادند هیچ برنامه‌ای برای حکومت نداشتند و چون برنامه‌ای نداشتند مجبور بودند تا از قوم غالب استفاده کنند و این عامل باعث شد که هویت ایرانی حفظ شود.»

در ادامه دکتر حمیدرضا دالوند گفت: «تداوم و پایداری هویت فرهنگی ایران به دلیل وجود بنیادهای اساطیری بسیار محکم است و کمتر ملتی است که این صورت فرهنگ خود را حفظ کرده است و اسطوره‌های دینی و ملی ایرانی به صورت از هم گسیخته نیستند.»





## نقد و بررسی کتاب «ایران در نخستین سده‌های اسلامی»

پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سلسله نشست‌هایی با عنوان «زبان فارسی و جهان ایرانی، شکل‌گیری هویت ایرانی در طول تاریخ»، به نقد و بررسی کتاب «ایران در نخستین سده‌های اسلامی» پرداخت.

در این نشست که با حضور دکتر روزبه زرین کوب (استاد تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر حمیدرضا دالوند (استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی) و دکتر سیروس نصراله‌زاده (استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی)، روز دوشنبه ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۶ برگزار شد، سخنرانان به‌طور جداگانه مقاله‌هایی از این کتاب را که به



کوشش ادموند هرتسیگ و سارا استوارت تدوین شده و با ترجمه کاظم فیروزمند منتشر شده بررسی کردند.

کتاب «ایران در نخستین سده‌های اسلامی» به رشته موضوعاتی در تاریخ سیاسی، فرهنگی و دینی ایران در نخستین سده‌های اسلامی می‌پردازد و بعضی ابهامات این دوره را روشن می‌سازد و امکان آن را می‌دهد که درکی متنوع‌تر از تحولات سیاسی، هنری، دینی و ادبی این عصر مهم کسب کنیم.

دکتر نصراله‌زاده در آغاز این نشست گفت: «هویت ملی در دوره ساسانی زمانی که شکل گرفت حکومت خود نیز ایرانی بود اما در دوره اسلامی، دولتی ایرانی به آن معنا که هست دیگر وجود ندارد که البته سلسله‌های محلی وجود دارد که در جای خود نیازمند بحث است. اما هویت ایرانی در دوره اسلامی خارج از نهاد حکومت شکل گرفت و اهمیت آن نیز همین است. هویت ایرانی از این قرن به بعد به‌ویژه در شعر و ادب فارسی تجلی می‌یابد. محققان مختلفی درباره زبان فارسی بحث کرده‌اند که یکی از آنان برت فرانگر است که از هژمونی زبان فارسی سخن می‌گوید که زبان فارسی به عنوان زبان دوم جهان اسلام به کار گرفته می‌شود.» در ادامه دکتر روزبه زرین کوب، استاد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران، درباره ترجمه کتاب گفت: «بحث کردن درباره کتاب‌های ترجمه شده بسیار مهم است که البته کتاب‌های تالیفی جای خود دارد. ترجمه به طور کلی در تاریخ و فرهنگ ایران جایگاه مهمی دارد و اساساً تحولات با جنبش ترجمه آغاز شده است که این جنبش ترجمه هم در دوره ساسانی و هم در دوره اسلامی وجود داشته است.

مورخ هنگام تألیف کتاب باید مواردی را رعایت کند. برای مورخ، مخاطب بسیار مهم است. اگرچه حمزه اصفهانی به زبان عربی می‌نویسد اما به احتمال ذره‌ای از شوق ایران‌دوستی و تعلق خاطرش به فرهنگ ایرانی نمی‌کاهد. او وظیفه خود را انجام می‌دهد اما ابراز این وظیفه با زبان عربی بهتر انجام می‌شده است.»

دکتر حمیدرضا دالوند نیز در ادامه به بررسی مقاله‌های این کتاب پرداخت و گفت: «حکمت و کلام ایرانی در یکی از مقاله‌ها بررسی شده است که در آن به تداوم هویت ایرانی اشاره می‌کند که اندرنامه‌ها در دوره اسلامی نیز به نوعی ادامه پیدا می‌کند که سنت‌های ایرانی در آنها وجود دارد. بین اندرهای ایرانی و سنت اندرزی و حکمت در دوره اسلامی ارتباط است.»





## نقدی بر خوانش خواجه نصیرالدین طوسی از «کسب عادت» ارسطویی

اخلاق نیکوماخوسی در موضوع تربیت اخلاقی وجود دارد. سوم با نگاهی به تفاسیر موازی نشان داده می‌شود که نصیرالدین چه خوانشی از کسب عادت



ارسطویی دارد و برای تبیین بهتر این موضوع با تفسیرهای دیگری که از کسب عادت شده است مقایسه می‌شود و چهارم به نقد بنیادهای نظری و پیش‌فرض‌هایی که نزد خواجه نصیر وجود داشته است و موجب شده است چنین خوانشی از ارسطو داشته باشد پرداخته خواهد شد، ضمن آنکه نشان داده می‌شود این خوانش مطابق با آنچه امروزه ما از متن اخلاق نیکوماخوس می‌فهمیم، نیست.

دکتر کریمی تأکید کرد: «اگرچه میان گفته‌های خواجه نصیر در اخلاق ناصری و ارسطو در اخلاق نیکوماخوس در زمینه تربیت اخلاقی شباهت‌های انکارناپذیری وجود دارد که احتمالاً فراروایت تقدم طبیعت بر صنعت مهم‌ترین آن باشد، اما تفاوت‌های مهمی نیز در این میان قابل مشاهده است که

یکی از مهم‌ترین آن‌ها کم‌رنگ شدن جایگاه حکمت عملی (فرونسیس) و به طور کلی عقلانیت در تربیت اخلاقی مورد نظر خواجه نصیر است. ویژگی مهم تفسیر نصیرالدین در اخلاق ناصری، واسطه بودن



دفتر کرسی‌های نظریه‌پردازی پژوهشگاه، با همکاری دبیرخانه هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره بیست و یکمین کرسی ترویجی را

با عنوان «نقدی بر خوانش خواجه نصیرالدین طوسی از «کسب عادت» ارسطویی» با ارائه دکتر روح‌الله کریمی و با حضور ناقدان دکتر حسین صابری و دکتر پگاه مصلح برگزار کرد.

دکتر کریمی در ابتدای سخنان خود به شرح کسب عادت (Habituation) به عنوان برجسته‌ترین و ماندگارترین خطی که بشر در تربیت اخلاقی دنبال کرده، پرداخت و گفت: «ارسطو بیش‌ترین نقش را در این میان برعهده داشته است. ارسطو در اخلاق

نیکوماخوس، فضیلت اخلاقی را نتیجه عادت می‌داند. کسب عادت در جهان اسلام نیز توسط متفکران اسلامی از ارسطو وام گرفته شده است و نقشی بسیار پررنگ در تربیت اخلاقی مورد نظر متفکرانی همچون ابن مسکویه و نصیرالدین طوسی داشته است. فلاسفه و محققان معاصر با بازگشت دوباره به اخلاق نیکوماخوس ارسطو تلاش کرده‌اند تفسیرهای جدیدی از این کتاب، از تربیت اخلاقی و از کسب عادت نزد ارسطو ارائه کنند که تفاوت‌های چشمگیری با تفاسیر سنتی از جمله با تفسیر خواجه نصیرالدین طوسی دارد.»

وی گفت: «در این نقد تلاش می‌شود تا نشان داده شود که اول چگونه نسب اخلاق ناصری خواجه نصیر به اخلاق نیکوماخوسی می‌رسد، دوم چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان اخلاق ناصری و



تقویت آن در اولویت قرار می‌گیرد، و چنین پنداشته می‌شود که در مراحل ابتدایی تربیت اخلاقی کودک هیچ نیازی به توجه به قوای تأملی و عقلانی کودک نیست.»

وی در پایان گفت: «برای داشتن درکی بهتر از تفسیر خواجه نصیر از اخلاق نیکوماخوس، این تفسیر در کنار سه تفسیر دیگر قرار داده می‌شود. ابتدا بنا به تقسیم افلاطون از اجزای نفس به جزء همت و اراده، جزء عقلانی و جزء شهوانی (امیال و عواطف)، ادعا می‌شود که تفاسیر از اخلاق نیکوماخوس نیز با محور قرار دادن هر یک از این اجزاء به تفسیر ارسطو پرداخته‌اند، و از این رو، تفاسیر نیز در سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند. ابتدا تلاش می‌شود نشان داده شود که در اخلاق ناصری جزء همت و اراده اولویت می‌یابد. آنگاه در تفسیر عاطفی، که به تفسیر سنتی نزدیک است، به تفسیر مایلز برنیت و در تفسیر عقلانی به تفسیر ریچارد سورابجی پرداخته می‌شود و در نقدهایی بر این سه رویکرد تفسیری، نشان داده می‌شود که نقدهایی درونی و بیرونی بر آنها وارد است. نهایتاً با بهره بردن از تفسیر نانسی شرم، تلاش می‌شود تفسیری منسجم و جامع از ارسطو ارائه شود که انتقادهای وارد بر تفاسیر پیشین را تاب آورد. در تفسیر مقبول، ارتباط وثیق میان عاطفه و شناخت محور قرار می‌گیرد تا کسب عادت به مثابه عملی انتقادی تفسیر شود.»

در پایان این کرسی، ناقدان به نقد و بررسی نظرات پرداختند.

اراده و تقویت آن است، به طوری که سایر اجزای نظام تربیتی وی مانند تنبیه و تشویق، ریاضت، الگودهی و... را می‌توان از لوازم آن دانست. اما نباید گمان کرد که تبیین مبتنی بر اراده، مطابق اخلاق نیکوماخوس است. لاقلاً دو نقد اصلی بر تفسیر نصیرالدین وارد است. اول آنکه چون اراده حیثیت التفاتی دارد و نیز اعمال فضیلت‌مندانه را نمی‌توان از موقعیت‌های خاص انتزاع کرد، تقویت اراده محض امکان تحقق ندارد. دوم آنکه فرونسیس که در اخلاق نیکوماخوس حائز اهمیت فراوان است و از نظر ارسطو فضیلت بدون آن ممکن نیست، در اخلاق ناصری به اندازه کافی مورد التفات قرار نمی‌گیرد، تا به طور کلی سهم عقل و تربیت عقلانی در تربیت اخلاقی از منظر نصیرالدین کمتر از میزانی باشد که مورد تأکید ارسطو بوده است. تفسیر خواجه نصیر در جدایی حاد قوای نفس، که متأثر از جدایی عالم ماده از عالم مثل افلاطونی است، ریشه دارد که مورد تأیید ارسطو نیست. در واقع خوانش ارسطو از طریق تفاسیر نوافلاطونی موجب می‌شود خواجه هرچه بیشتر میان عالم ماده و عالم مجردات از یک سو، و میان قوای نفس که بواسطه آنها به شناخت این عوالم می‌پردازد از جمله میان عواطف و امیال که متمایل به عالم ماده هستند و عقل که متمایل به عالم مجردات است، قائل به جدایی شود و همین جدایی خود را در تربیت کودک عقلانی نیز متجلی می‌کند، به طوری که در تربیت دوران کودکی که گویی کودک از قوای عقلانی تهی است، توجه به اراده و تقویت آن و تا حدی توجه به امیال کودک و



## «مفهوم در تاریخ ایران؛ ضرورت‌ها و پیامدها»

دکتر حسنی‌فر در بخش دیگر سخنان خود ابراز داشت: «در حوزه تاریخ، سه رهیافت روش‌شناختی وجود دارد که می‌توان در فهم کنش‌های تاریخی از آنها کمک گرفت: ۱. باز ساخت‌گرایی ۲. برساخت‌گرایی ۳. واساخت‌گرایی. ایشان در توضیح این رهیافت‌ها شرح داد: «رهیافت بازساخت‌گرایی یا ساخت‌مند یا بازسازی مبتنی بر یک سری مؤلفه‌هاست که باید تاریخ را براساس اسناد و آثار منفرد بازسازی و بازآفرینی کنیم. به عبارتی در این رهیافت، تاریخ به مثابه التزامی تماماً مدارک‌محور و غیرفلسفی و غیرنظری است. از سردمداران این حوزه می‌توان به فون راکه، آلتون، مارویک، استون و... اشاره کرد. دوم، رهیافت برساخت‌گرایی یا سازه‌گرایی که از بازساخت‌گرایی منشعب می‌شود و از قرن ۱۹م. آغاز می‌شود. که در قرن ۲۰م. با جنبش‌هایی نظیر مکتب آنال مواجه شد که توسط مارک بلوخ، برودل و دانتون پیروی شد. این رهیافت به دنبال قوانین عام کنش‌های انسانی‌اند. در این رهیافت شناخت منفعل نیست بلکه مورخ فعال است که بستر تاریخ را فعالانه نشان دهد. در واقع کار علمی محقق، شناخت را می‌سازد و نه اینکه شناخت را کشف کند و به عبارتی در برساخت‌گرایی، معنا مطرح است. رهیافت سوم، واساخت‌گرایی یا واساخت زبانی بود که از منظر این رهیافت، همه چیز بیرون از زبان فهم نمی‌شود و این زبان است که معنا را در جهان طراحی می‌کند. به عبارت دیگر این رهیافت تاریخ را به معنای یک سیر تاریخی را منکر می‌شود و بیشتر بر تأثیر و رویکرد زبان تأکید می‌کند (نگاه پسامدرن).»

دکتر حسنی‌فر در ادامه افزود: «بحث من، تأکید بر رهیافت برساخت‌گرایی است. در تاریخ ایران مفاهیم به شدت کم است به طور مثال مفهوم استبداد، انحطاط، خلیقات ایرانیان و روایت تاریخ ایران که درباره آنها مفاهیم محدودی وجود دارد و درباره همه جنبه‌ها نمی‌توان یک



گروه تاریخ سیاسی پژوهشکده تاریخ، با توجه به اهمیت مفهوم در تاریخ و توجه به تاریخ مفهومی سلسله نشست‌هایی را برگزار کرده است. نخستین نشست آن با عنوان «مفهوم در تاریخ ایران؛ ضرورت‌ها و پیامدها» با سخنرانی دکتر عبدالرحمن حسنی‌فر و دکتر نیره دلیر در تاریخ ۱۵ بهمن ۹۶ در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



اولین سخنران نشست دکتر حسنی‌فر بودند که سخنرانی خود را با عنوان «ملاحظات در جایگاه مفاهیم نظری در مطالعات تاریخی» ارائه دادند.

دکتر حسنی‌فر در مقدمه سخنان خود گفت: «در برخی از رشته‌ها نظیر علوم اجتماعی، با کثرت مفاهیم روبه رو هستیم اما در برخی رشته‌های دیگر نظیر تاریخ با قلت و کمبود مفاهیم و نظریه‌ها مواجه‌ایم. وی در اهمیت کاربرد مفاهیم بیان کرد، علم بدون مفاهیم معنا ندارد و در واقع مفاهیم اساس یک علم و اندیشه و باورها را در بر می‌گیرند و به عبارتی مفاهیم به نوعی یک ایده و اندیشه است که در امر پژوهش کمک کار پژوهشگر محسوب می‌شود. در ادامه وی ۳ معنای لغوی از مفهوم را به ترتیب زیر ارائه داد: ۱. مفهوم به معنای معنا ۲. مفهوم در مقابل مصداق ۳. مفهوم در مقابل منطبق.»

وی اضافه کرد: «معنای دیگر مفهوم از لحاظ اصطلاحی است که به دو نوع، عرفی و تخصصی - علمی تقسیم‌بندی می‌شود که در اینجا مراد بحث من مفهوم در معنای تخصصی و علمی آن است.»

وی در جمع بندی از تعریف مفهوم اظهار کرد: «به طور کلی، مفهوم جنبه انتزاعی دارد و مبتنی بر مصادیق متفاوت است که جنبه برساخت دارند. وی هدف از آشنایی با مفاهیم نظری را افزایش سرعت در شناخت، توجه به مطالعات دیگران برای رسیدن به یک انباشت علمی دانست تا از این طریق بتوانیم راجع به مفاهیم و مسائل نظر دهیم.» ط





مفهوم را انطباق داد. بنابراین مفهوم‌سازی در تاریخ ایران یک نیاز است که به نظر من از طریق علم بومی می‌توان از این مفاهیم محدود، گذر کرد و مفاهیم را در تاریخ ایران تکمیل کرد.»

وی در پایان سخنان خود بیان کرد: «من در بررسی پدیده‌های تاریخی به دنبال فهم منطق معنا هستم که حقیقت عقلانیت نام دارد و فوکو اسم آن را «امر برساخته» می‌گذارد. امر برساخته در پژوهش‌های علمی در حوزه تاریخ‌نگاری را تأکید دارد که هر مفهومی در یک مکان و زمان مشخص شکل بگیرد و هر معنایی تابع زمان و مکان باشد و به این طریق فهم معنایی مناسب مفاهیم امکان‌پذیر می‌شود.»

در بخش دوم نشست، دکتر نیره دلیر به ارائه مطالب و پژوهش‌های خود پرداخت. وی در ابتدای سخنان خود ابراز کرد: «هر دانشی بر اساس یک سری مفاهیم استوار است. هر علمی واژگان و اصطلاحات خاص خودش را دارد که با فراگیری آنها بتوان به درک و معرفت رسید. ولی متأسفانه در علم تاریخ این امر کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بیشتر مفاهیم در تاریخ از حوزه‌های علوم سیاسی و اجتماعی به عاریه وام گرفته شده است در حالیکه آن مفاهیم با توجه به اقتضات و دانش خود ارائه می‌شوند که در حوزه علم تاریخ متفاوت است.»

وی افزود: «در حوزه علم تاریخ، مورخ می‌بایست داده‌هایی را که به صورت یک انباشت در آمده‌اند را دسته‌بندی کند و پدیده‌های نسبتاً مشترک را در یک چهارچوب ساختارمند قرار دهد تا از این طریق بتوان به نظریه و مفاهیم مرتبط بدان‌ها دست پیدا کرد.»

ایشان در ادامه سخنان خود اضافه کرد: «مسئله‌ی

دیگر این است که

در برخی از مفاهیم وارداتی در تاریخ ایران منطبق نمی‌شوند.

لذا برای پژوهش در حوزه تاریخ بایستی یک تعریف مفاهیم ارائه داد که اصطلاحاً به مفاهیم دانشی معروفند. به این معنا که در مورد این مفاهیم باید تلاش شود تا در سراسر یک تحقیق علمی یک تعریف

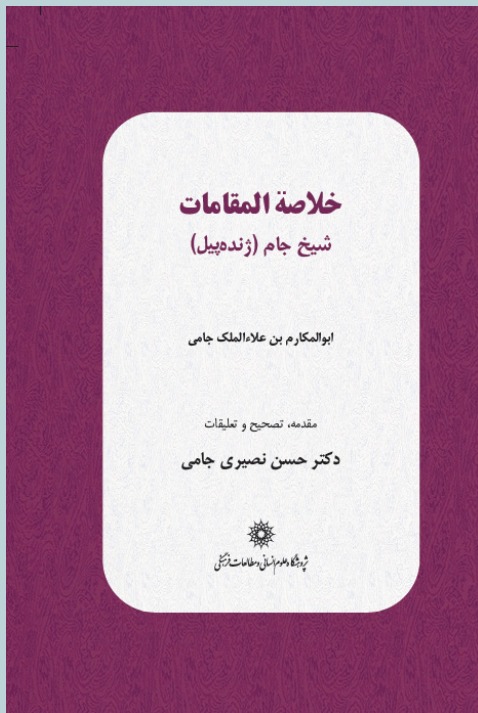
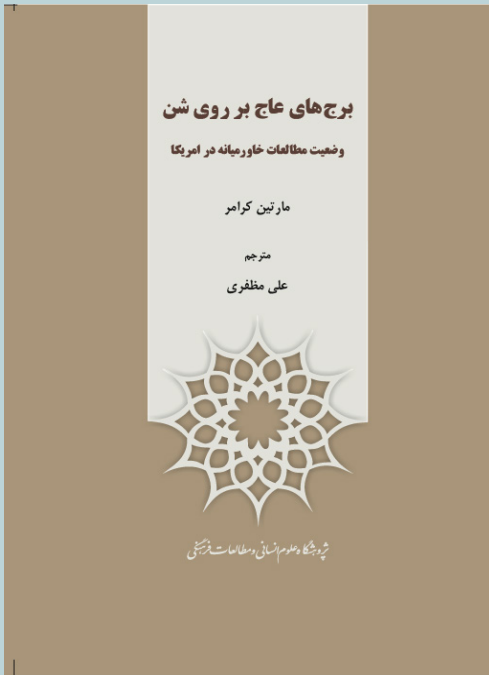
علمی و توافق شده انجام داد.» دکتر دلیر با اشاره به برخی از تحقیقات و پژوهش‌هایی که در مورد برخی از مفاهیم در تاریخ ایران انجام داده‌اند، اضافه کرد: «با بررسی مفهوم دولت در سیرالملوک خواجه نظام‌الملک به این نتیجه رسیدم که این مفهوم بیش از ۷۰ مرتبه تکرار شده است که در بیش از ۹۰ درصد معنای دولت، نظام سیاسی مراد است. در واقع خواجه دولت را فراتر از حکومت قرار داده است و وظیفه حکومت را در بعد اجرایی امور سیاسی نظیر تأمین امنیت دانستند در حالیکه وظیفه دولت در سطوح بالاتر قرار داده و در ارتباط با مردم و رعیت برشمردند که وظیف دولت را سعادت و خوشبختی معرفی کرده است.»

در ادامه وی اظهار کرد: «از دیگر مفاهیم مهم در تاریخ می‌توان به مفهوم مردم یا رعیت اشاره نمود که به نظر می‌رسد بایستی در معنای دوره باستان و میانه و معاصر آن تفکیک قائل شد و در هر دوره معنایی و مصداق خاص خود را داشته است. وی از دیگر مفاهیم با اهمیت در تاریخ ایران را مفهوم پادشاه دانست که این مفهوم هم به مثابه مثال قبل در دوره باستان تا معاصر ایران سیر معنایی متفاوتی داشته است و لذا برای هر کدام از این مفاهیم در هر دوره بایست یک مفهوم منطبق با معنا و مصداق زمان و مکان خود ارائه داد تا در فهم پدیده‌ها و تحولات به معرفتی نزدیک‌تر دست پیدا کرد.»

در پایان جلسه حضار پرسش‌ها و اظهار نظرهایی تخصصی مطرح کردند که خود موجب شکافتن ابعاد مختلف بحث از زوایای گوناگون گردید.



# تازه‌های نشر



مدیر مسئول: سیدمحسن علوی‌پور

سر‌دبیر: حوریه احدی

هیأت تحریری: سمانه خودچپانی، محسن باباخانی، شهرام اصغری و سعیده زندی

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

کانال تلگرام @ihcss